

آتشگاه اصفهان

مستخرج از "ایرانیکا آنتیکا" (Iranica Antiqua)

نوشته م. سیرو (M. Siroux)

ترجمه کلود کرباسی

۱- موقعیت

سحرگاهان، آنگاه که پرده کبودی از دود آرام اجاق خانه‌های روستایی بر بالای توده درختان واحه اصفهان دامن می‌گسترده، در ضدنور، در میان اشعه خورشید غروب، هیبت مخروطی شکل آتشگاه^۱ (لوح ۱۲، تصاویر ۱ و ۲) نمایان می‌شود. این شکل آشنا که به پاسداری دشت ایستاده است نزدیک به ۸۶ متر نسبت به جاده نوین منتهی به نجف آباد بلندی دارد. این جاده بسیار نوساز در امتداد راه کهن و مهمی که به بین‌النهرین می‌رسید، و بقایای آن هنوز به چشم می‌خورد، کشیده شده است. بین جاده وزاینده رود در جنوب - به فاصله چند صد متری آن -، باغهای سرسبز میوه در فواصل چند نهر بزرگ، که به وسیله رودخانه و نشت معتدبه یک حوزه طبیعی واقع در ۱۵۰ متری باختر آنها تغذیه می‌شود، قرار گرفته‌اند. در شمال محل، کشتزارهای حاصلخیز و سیراب، و میان آنها باغهای بسیار، پهنه سر سبز خود را تا سلسله کوههایی به فاصله یک ساعت راه‌پیمایی گسترده‌اند.

جهانگردان خارجی و تفریح‌کنندگان ایام تعطیل، فوج

فوج از صخره‌های پرنشیب صعود کرده، خود را به کوشک مدور بالای آن می‌رسانند. سپس نفسی تازه کرده، دورنمای دل‌انگیز دشت زیبا را که به کوههای صورتی‌رنگ و پهنه‌های درخشان نمک مرصع است، تماشا می‌کنند، اما کمتر کسی از بین آنان واقف است که زمین خشت فرشی که بر آن ایستاده‌اند، همانند پاره دیوارهای اطرافشان، نمایانگر واپسین بقایای چشمگیرترین ترکیب حجمی‌های بنایی است که در طی تاریخ در فلات ایران به اجرا درآمده‌اند. شنونده وصف این اثر معظم، که از سطوح مرتفع متعددی محصور در میان حصارهایی سه‌گانه ترکیب یافته، ممکن است آن را برخاسته از خیال پردازیهای اغراق‌آمیز راوی تصور کند، و لیکن از بخت نیکو آثار بی‌شماری از آن بر جای مانده‌اند که تعیین حدود و ثغور اولیه آن را میسر می‌سازند.

آفریننده و مجریان این طرح بلندپروازانه به اقدامی فراتر از بهره‌گیری محض از صخره موجود دست زده، فراز و نشیبهای آن را به فراخور احجامی معین، و پیرو نقشه‌ای دقیق که به کمال اجرا شد، شکل بخشیدند. از برکت عناصر محفوظ مانده و زخمهای بی‌شمار و گویای واردآمده بر صخره

۱- آتشگاه از منتهی‌الیه آن بدین سان دیده می‌شود. این تپه به شکل خط‌الرأسی است که امتداد آن تقریباً شرقی-غربی است. تمامی آرایش محل، که کاملاً هندسی است، با زوایای قائمه و در ارتباط با محور طولی (خط‌الرأس) تپه صورت گرفته است. نماهای جانبی، که امتداد شمالی-جنوبی دارند، در واقع با شمال مغناطیسی زاویه ۲۰ درجه تشکیل می‌دهند. به منظور تسهیل شرح، این انحراف را نادیده انگاشته، صرفاً می‌گوییم شمال، جنوب، شرق و غرب.

تشکیل دهنده استخوان بندی این بنای پر عظمت است که درک آن امکان پذیر می شود - مشروط به این که جوینده از در نوردیدن سطوح لغزنده نهراسد.

این مکان، که آشنای همه اهالی محل است، و هرگز از یاد مسافر بیگانه زدوده نمی شود، با این وجود به ندرت در کتب آمده است^۱. آندره گودار (André Godard)، در مطالعه‌ای که راجع به بناهای آتش منتشر نموده^۲، ضمن منعکس ساختن عکس هوایی عالی پروفیسور اریک اف. اشمیت (Prof. Eric F. Schmidt)، در پرستشگاه شمردن آتشگاه تردید کرده است، لکن به اصالت عناصر متشکل از خشت خام آن، که درزهایشان بانی تقویت شده‌اند، توجه نموده، همچنین تذکر داده است که بنای کوچک احداث شده بر فراز سطح فوقانی مجموعه اثری اسلامی است.

رابرت کریپورتر (Robert Ker Porter)، که در اوایل سده نوزدهم میلادی به اصفهان سفر کرده، از فراز ایوان عالی قاپو به تماشای حومه باختر شهر ایستاده، در دور دست "یک تپه" محصور و مرتفع به شکل مخروط، که شیئی بس نمایان در بین تلهای فرو ریخته در پای آن تشکیل می دهد" مشاهده کرده، در شرح آن نگاشته است: "آن را آتشکوه، یعنی تپه آتش، می خوانند. بر قله آن بقایایی از یک

عمارت هست، که مردم اطراف می گویند سازندگان آن شیطان یا ارواح خبیثه بوده‌اند...". نگارنده سپس به توضیح آن پرداخته که مردم ایران هر آنچه را که درک نمی کنند اثر شیطان می انگارند، و در خاتمه افزوده است: "اما از آنجا که این آتشکوه، یک تپه مصنوعی است و نزدیک محلهای قرار دارد که گبرها و بهویژه پیروان رزمنده محمود (افغان) در آن ساکن بودند، شکی نیست که ایشان باز در مکانی مسکن گزیدند که اجدادشان از زمان نخستین اسکان بر کرانه‌های زاینده رود در آن زیسته بودند، و بدین سان آن را حامل نشانه والاترین پرستشگاه خود یافتند." ۳

از این متون، پیش از هر چیز در می یابیم که بلندی تپه - در زمان سفر ر. کریپورتر - در میان ویرانه‌های فرو ریخته در پیرامون پای آن، قله‌ای به وضوح نمایان تشکیل می داد. نیز نتیجه می گیریم که آتشکوه، یک تپه مصنوعی است. از این دو ملاحظه چنین برمی آید که یک قرن و نیم پیش از این، ساختارهای فوقانی سالمتر از امروز بودند، چون در حال حاضر تمامی نمای جنوبی آن، به استثناء چند اثر مرئی مانده از خشت چینی و سنگتراشی، تقریباً برهنه شده است. در آن روزگار، هنوز می شد بدان عنوان "کوه مصنوعی" اطلاق کرد.

(۱- رجوع کنید به نقل قولهای مسافران در "ضمیمه" کتاب شناختی "۶۰. کریستنسن (A. Christensen) در کتاب خود، "ایران در عصر ساسانیان (L'Iran sous les Sassanides) (کپنهاگ، ۱۹۳۶)، این تپه را حامل خرابه‌های یک آتشگاه ذکر می کند. تصویر ۷ اثر مزبور تجسم صحیحی از نمای شرقی آن در وضع کنونی اش به دست می دهد.

۲- رجوع کنید به "آثار ایران"، ۱۹۳۸، صفحه ۶۰، تصویر ۰۳۵. همچنین رجوع کنید به صفحه ۲۲۸ "هنر ایران" (L'art de l'Iran)، اثر آ. گودار (A. Godard).

۳- به واقع هم روستاییان باختر و شمال اصفهان غالباً آتشگاه را همچنین آتشکوه می خوانند. آتشگاه به معنای "جای آتش" است، و می تواند پرستشگاه یا جایی - نوعی محراب - باشد که آتش در آن نگاهداری می شود. در عوض، آتشکوه، که به معنای "کوه آتش" است - و نمونه‌های آن در ایران بسیاری -، تپه‌ای است که آتش را، در طی برخی مراسم، به بالای آن می بردند. معبدی دیگر (چهار طاق)، که به محراب آتش مجهز بود، در پای تپه قرار داشت.

تخت رستم و تخت گیگوس در نزدیکی تهران، و آتشکوه نزدیک دلیجان، مثالهایی از این گونه‌اند. و در خاتمه مطالعه حاضر خواهیم دید که آتشگاه، یا به عبارت صحیح‌تر، آتشکوه اصفهان تقریباً به یقین از همین زمره است - رجوع کنید به "آثار ایران"، ۱۹۳۸، تخت رستم و تخت گیگوس، اثر م. سیرو. مطالعه اخیرم در مورد آتشکوه دلیجان در دست انتشار در "گزارشهای باستانشناختی در باره ایران" ("Archeologische Mitteilungen aus Iran")، ضمیمه نو، ۱/۱۹۶۴.

ملاحظه سوم به اسکان گبرهای مناطق یزد و کرمان مربوط می‌شود، که به‌راستی در ۱۷۲۲ به مهاجمان زیر فرمان محمود (افغان) پیوستند. این اسکان مجدد، در عین تأیید رخداد آن، به‌گمان ما نمی‌تواند در حفظ نام بنا مؤثر افتاده باشد. به‌واقع هم، تا فرا رسیدن دوره صفویه، گبرها در حول و حوش اصفهان جمعیتی معتدبه تشکیل می‌دادند؛ در عصر شاه اسماعیل (۱۵۰۲-۱۵۲۴) مورد آزار قرار گرفتند، در عصر شاه عباس اول (۱۵۸۱-۱۶۲۸) از شدت آن کاسته شد، و در عصر شاه سلیمان (۱۶۶۶-۱۶۹۴) دیگر باره عرصه برایشان تنگ گردید. به‌هنگام سفر اولتاریوس (Olearius) (در ۱۶۳۷، در دوره شاه صفی اول) جامعه گبرها در پی اسلام آوردن جبری بسیاری از نفراتش،

به حیاتی نحیف ادامه می‌داد.

پس طبیعی است که تازه‌واردان در جایی نزدیک همدینان خود، که نام مکان را حفظ کرده بودند، سکنی گزیده باشند، البته بدون این که در آن به ادای آیینی که از هنگام اسلامی شدن کشور علناً ممنوع شده بود بپردازند. ما در پی دیدارهای متعددمان از آتشگاه، همانند چند روستای دیگر که مدتها زرتشی مانده بودند، سنت شمع برافروختن در بعضی شبها را در نزدیکی بنای انتهایی (که ضمناً امامزاده نیست) مشاهده کردیم. در واقع، اظهار نظر کرپورتر در مورد مکان این اسکان متاخر گبرها را بیشتر باید به معنای وسیع آن تلقی کرد و نام محل از این اسکان مجدد ادعا شده نشأت نمی‌گیرد. ۱.

۱- رجوع کنید به کرپورتر (Ker Porter)، "سفرهای گرجستان، ایران، ارمنستان و بابل قدیم" ("Travels in Georgia, Persia, Armenia, Ancient Babylonia")، جلد ۱، صفحات ۴۳۸ و ۴۳۹، انتشارات لانگمن، هرست، ری، اورم اند براون (Longman, Hurst, Ree, Orme and Brown)، لندن، (۱۸۲۱).

ترجمه: "تپه‌ای منفرد و مرتفع به‌شکل مخروط، که پیرامون منظر آن در میان تله‌های آوارهای فرو ریخته در پای آن به‌خوبی مشخص است. آن را آتشکوه یا تپه آتش می‌خوانند. بر قلعه آن بقایای بناهایی قرار دارند که سازندگان نخستشان، به‌روایت ساکنان اطراف، اهریمن یا ارواح خبیثه بوده‌اند... اما از آنجا که آتشکوه یک تپه مصنوعی است و در نزدیکی محله‌ای قرار دارد که گبرها، به‌ویژه آنهایی که بخت خود را با لشکرکشیهای محمود پیوند دادند، در آن مستقر شدند، تردیدی نیست که خودشان در جایی اسکان مجدد گزیدند که اجدادشان، که از نخستین ساکنان گرانه‌های زاینده‌رود بودند، تعلق داشت، و این مکان را هنوز حامل معبد والای گیش خود یافتند."

سرپرسی سایگز (Sir Percy Sikes)، در کتاب خود، "تاریخ ایران" ("History of Persia")، (لندن - مک میلان (London-Macmillan)، (۱۹۲۱)، جلد ۲، صفحه ۲۲۳، لشکرکشیهای دوگانه افغانها به سرکردگی محمود را شرح داده است. اولی، که در ۱۱۳۳ ه.ق. / ۱۷۲۰ م. رخ داد، در واقع تکی بود که در طی آن کرمان "با کمک جامعه زرتشتی ساکنانش" تسلیم شد.

در طی لشکرکشی دوم (۱۱۳۵ ه.ق. / ۱۷۲۲ م.)، عده‌ای از زرتشتیان یزد که به سپاهیان محمود پیوستند، در جنگ گناباد، و البته در نبرد با هسته مقاومت راسخانه‌ای چون بن اصفهان (سده کنونی)، در نزدیکی آتشگاه، شرکت کردند. به‌خوبی امکان دارد که برخی از این زرتشتیان در این محل مستقر شده، در ۱۸۱۸، هنگام سفر کرپورتر، هنوز ساکن آن بوده باشند. لیکن، هنگامی که به اسکان مجدد در اینجا مبادرت کردند، مدتها بود که جامعه زرتشتی دیگر وجود نداشت: سده به عنوان یک گانون تدین، ژرف شیعی در طی قرون شهرت دارد. نام آتشگاه یا آتشکوه صرفاً "به‌طور سنتی حفظ شده است. به‌نظر می‌رسد که این امر در سفرنامه ژ.ب. تاورنیه (J.B. Tavernier) ("سفرهای ششگانه" ژ.ب. تاورنیه "Les six voyages de G.B. Tavernier")، اوترخت، ۱۷۰۲، کتاب چهارم،

حمدالله مستوفی قزوینی، مورخ شهیر اواسط سده چهاردهم میلادی^۱، اشاره موجزی به این محل کرده است که اهمیت آن در پایان بررسی حاضر روشن می‌شود. در ذکری که وی از اسامی بخشهای استان اصفهان می‌کند، عبارت زیر درخور توجه است: "بخش دوم، ماربین است، که ۵۸ روستا را دربر می‌گیرد. مهمترین اینها عبارتند از کوشان، قوربتان، رانان و اندوان، و به راستی همه این بخش از وجود باغات و دهات پی درپی به یک باغ واحد می‌ماند. . . ."

در این بخش، قصری برپاست که شاه طهمورث دیویند بنیاد نهاد. آن را آتشگاه می‌گفتند، و همینجا بود که بهمن، فرزند اسفندیار، یک معبد آتش برافراشت."

در حال، کوشش به تعیین قدمت و منظور صفحه‌های آتشگاه را کنار نهیم، و پیش از توصیف عمارات آن، ابتدا به وسایلی که در ساختمان آن به‌کار گرفته شدند و به ویژگیهای آنها بپردازیم، چون از طریق آنهاست که خطوط نقشه‌برداری شده مفهوم می‌گردند.

۲- روشهای ساختمانی

خشت‌چینی

همه دیوارهای جسم صفحه‌ها (که ۵ متر ضخامت دارند)

و ویرانه‌های قلیلی که برجا مانده‌اند به یکسان از خشتهای درشت رسی که به‌کمک آفتاب خشک شده‌اند اجرا گردیده‌اند. این خشتهها به‌ابعاد یک‌نواخت ۱۳×۴۰×۴۰ سانتیمتر هستند، و حداکثر اختلاف بین آنها از ۵ تا ۷ میلیمتر یعنی در حد ناچیز است.

دو نوع خشت تهیه شده‌اند: یکی برای احجام درشت و دیوارهای ضخیم، که از رس سرنده شده مزوج با کاه خرد شده هستند، و خواه به همان شکل کامل نصب شده‌اند، خواه به صورت نیمه (۱۳×۴۰×۲۰ سانتیمتر) صرفاً با شکستن آنها. در ساختارهای مشرف به شمال، ملاط به‌کار رفته از رس مخلوط با قدری گچ تشکیل شده است. در بخشهای جنوبی، آهک به‌جای گچ مورد استفاده قرار گرفته است.

درزهای افقی همه ۳ سانتیمتر پهنا دارند. در ساختارهای جسم و دیوارهای بسیار ضخیم، هر لایه ملاط با نی تقویت شده است. این لایه‌ها به‌سادگی مسطح هستند، ولی چنان قرار گرفته‌اند که در درزی که نشیمنگاه یک ضخامت خشت (۱۳ سانتیمتر) است، لایه بر نما عمود است، در حالی که در لایه بالایی با آن موازی است (لوح ۱۲، تصویر ۳، شکل M). درزهای قائم تقویت شده نیستند.

در قلعه‌های بسیار کهن واقع در حاشیه کویر مرکزی - مثلاً در "آکروپول" سیلک، یا در پی‌های قصر اردستان - از خشتهای بسیار درشت به وفور استفاده شده است، لیکن

جلد ۱، صفحه ۴۳۴) مورد تایید قرار می‌گیرد. وی، در توصیف گوه صفا در جنوب اصفهان، ذکر می‌کند که غار واقع در وسط بدنه آن مأوای یک درویش است، ولی "گیرها نیز سالی دو سه بار می‌آیند تا مراسم قربانی خود را که باز از آن سخن خواهیم گفت، انجام دهند، چون از آنجا می‌توانند گورستان خود را، که فقط یک فرسنگ فاصله دارد، ببینند."

در ادامه مطلب (صفحه ۴۵۷)، نگارنده مشخص می‌سازد که محله گیرها جلوتر از جلفا قرار داشت. از آنجا که محله مزبور بر کرانه جنوبی زاینده رود واقع شده و غار به سمت مشرق گشوده است، باید محله زرتشتیان را در پایین دست مخازن کنونی نفت - در دیگر سوی جاده نوین شیراز، آنجا که زمین مسطح و قابل آبیاری می‌شود - جستجو کرد.

نظر به این که تاورنیه در عصر شاه سلیمان، یعنی در حدود ۳۰ سال پیش از جنگ فاجعه‌بار گناباد، در اصفهان بوده، می‌توان اطمینان داشت که تمامی جامعه زرتشتیان، فرو رفته در خود، همانجا که او می‌گوید مستقر بودند، نه در همسایگی سده و آتشگاه.

(۱- حمدالله مستوفی قزوینی، "نزهة القلوب"، صفحه ۵۷، ترجمه ج. لوسترنج (G. Le Strange) انتشارات لوزاک (Luzac)، لندن، ۱۹۱۹.

سنگتراشی

از بالا تا پایین شیبهای صخره (یعنی در اختلاف سطحی در حدود ۴۶ متر)، تقریباً "همه" سطوح کار شده‌اند. این تدارک خارق‌العاده متضمن ترکاندن قطعه‌های عظیم سنگ، هموار کردن برجستگیهای عمده (لوح ۱۳، تصاویر ۲ و ۳) و تعبیهٔ پله‌های بی‌شمار به منظور تکیهٔ - نه‌چندان استوار - جنهٔ صفاها (لوح ۱۴، تصویر ۱) بوده است. وفور این عملیات چنان است که فقط عمده‌ترین آنها در نقشه مشخص شده‌اند (لوح ۱۳، تصویر ۱) ۳.

در بخش علیای سمت جنوبی تپه، برآمدگیهای صخره - به عمق چند متر - به‌طور قائم تراشیده شده‌اند، تا به‌تمامی در راستای کنگره‌های نقشهٔ صفاها قرار گیرند (لوح ۱۳، تصویر ۳ و لوح ۱۴، تصویر ۲). در خاور و باختر تپه نیز چنین است.

در اجرای پله‌ها، به فراخور مکان چهار نوع تراش مختلف، خواه در بخشهای برهنهٔ نما و خواه در زیر توده‌های کهن بنایی شده، قابل تشخیصند ۴.

در نوع نخست، ابزار به‌کار رفته کلنگی با تیزی کم بوده است. آثار ضربات آن از یک تا یک‌ونیم سانتیمتر مربع متغیرند. تراش صخره‌های تشکیل‌دهندهٔ پی طبیعی بدین روش صورت گرفته است (لوح ۱۲، تصویر ۱-۳). در پای سطحی که به این صورت شکل گرفته، آبگذری به‌پنهای

در آنها اثری از تقویت درزها به‌کمک نی به‌چشم نمی‌خورد و من به‌مثال دیگری از کاربرد آن در فلات ایران بر نخورده‌ام. این روش نامتعارف در خود ایران^۱ در اینجا به‌خوبی قابل توجیه است: با ایجاد دیوارهایی چنین قطور نمی‌توان انتظار داشت که لایه‌های ملاط به سرعت خشک شوند، و از این رو عملیات ساختمانی نمی‌توانند بدون خطر حاد لغزش در مدتی کوتاه انجام پذیرند.

در نتیجه، با بهره‌گیری از شیارهای بی‌شمار حاصل از وجود این نی‌های باریک (به قطر ۷ تا ۸ میلیمتر)، از این خطر کاسته می‌شود، به‌ویژه که لایه‌های مزبور به‌طور متناوب قرار داده می‌شوند. شیارهای فوق‌الذکر همچنین به عبور هوا و لذا خشک شدن سریع ملاط کمک می‌کنند ۲.

خشتهای نوع دوم که ابعادی مشابه نوع اول دارند، از خاک رس ممزوج با ماسه و ریگ (بدون استفاده از گاه خرد شده) تهیه شده‌اند. نسبت مواد مزبور به‌دقت معین شده است، به‌طوری که ترک خوردن آنها در طی خشک شدن به ندرت رخ می‌دهد. از این آجرها برای پر کردن‌ها (پشت دیوارهای بسیار قطور صفاها) و در دیوارهای بناها استفاده شده است.

در برخی پرکردنها به‌سادگی از خاک رس کوبیده به ضخامتهای نیم‌متری، بدون اختلاط سنگریزه، استفاده شده است.

۱- روش تقویت درزها به‌کمک نی از دیرباز در بین‌النهرین شناخته بود. ویرانهٔ زیگورات اقرقوف، همچنان که جیمز ریچ (James Rich)، کنسول گل انگلستان در بغداد، در ۱۸۵۷ اشاره کرد، از یک توده خشت خام و نی خرد شده تشکیل یافته، و در پی هر پنج المی شش لایه خشت، یک لایه نی قرار داده‌اند. رجوع کنید به "زیگورات و برج بابل"، اثر آ. پاروت (A. Parrot)، (انتشارات آلبن میشل (Albin Michel)، پاریس، ۱۹۴۹)، صفحات (۱)، ۱۴ و ۶۴.

۲- بر نقشه (لوح ۱۳، تصویر ۱)، بخشهای بنایی شدهٔ مجهز به لایه‌های نی با نشانهٔ "BN" مشخص شده‌اند. خشت‌چینیهای فاقد نی، نشانهٔ "B" دارند و حجمهایی که با خاک رس گوفته پر شده‌اند با نشانهٔ "T" مشخص گردیده‌اند.

ضخامت دیوارها در شیبهای شمالی، که خوب محفوظ مانده‌اند، به ۵ متر می‌رسد.

۳- میانگین شیب دامنهٔ جنوبی تپه برابر ۴۵ درجه است، ولی در واقع، این اختلاف سطح از وجود افتهای قائم پی‌درپی، که بین آنها پاگردهای شیبدار قرار گرفته‌اند، حاصل شده است. در سمت جنوب غربی، که فرازهای تپه بسیار مشخصترند، وضع به همین منوال است.

۴- در لوح ۱۳، تصویر ۱:

R صخرهٔ تراشیده شده، PP=صخرهٔ تراشیده و با کلنگ کار شده، B=چوبهای اتصال.

تعریض کرده (نقطه B ، لوح ۱۴ ، تصویر ۱) ، در شیار حاصل یک ردیف تخته که به اندازه ۲/۵ تا ۳ متر بیرون می ماند قرار داده است . روشی دیگر آن بود که حجم کوچکی از سنگریزه را با ملاط آهک یا گچ بر پای کرد ، تا بست مورد نیاز در آن جا بیفتد .

این شیوه کار را در ده ، دوازده نقطه سطوح جنوب غربی تپه ، که بسیار پرنشیب و از صخره یکپارچه هستند ، می توان بازشناخت . به ظن قریب به یقین ، بست مزبور بلافاصله به وسیله پایه های مرکب از سنگریزه و ملاط مخصوص گچی تقویت می شد . آثار این عناصر ، به رغم آن که در معرض باد و باران بوده اند ، بسیار سالم مانده اند .

بدین سان ، در دیوارهای بسیار بلند و فاقد اتکاء قوی ، آجرکاریها به حد وفور تقویت می شدند . در نمای آجرین مرتفع ترین زائده مرئی صفه ۷ (در سمت باختر) حفره های نگهدارنده ای به شکل مربع به خوبی نمایان هستند . ممکن است از آنها برای تثبیت داربستها استفاده شده باشد ، اما وجودشان در محل مذکور ، که بالنسبه محفوظ است ، این گمان را محتمل تر می سازد که محل نصب تیرهای پوشش ساختارهایی سبک ، و بسیار متأخرتر از بنای اولیه ، بوده اند . همچنین به نظر می رسد که همه اجسام عمده ، که هنوز در حدود ۱۰ متر ارتفاع دارند ، بدون داربست ، یعنی با استقرار کارگران بر قسمتهای ساخته شده زیرین ، برپا شده اند ، چه در هیچ نقطه نماها ، که اکنون روکش آنها فرو ریخته است ، نشانه ای از پرکردن حفره های موقت مربوط به نصب داربست به چشم نمی خورد .

بازسازی خطوط نقشه ها و پی های بنایی شده

به ملاحظه شکل پله ها و تراش صخره ها ، می توان موقعیت دیوارها را معین کرد ، البته به شرط آن که تکیه گاههای

۳۰ تا ۳۵ سانتیمتر در بعضی نقاط به منظور دفع آبهای هرز تعبیه شده است (لوح ۱۴ ، تصویر ۳) . در جاهای دیگر ، در زیر احجام درشت ، از همین ابزار استفاده شده است ، ولی نما به آن اندازه قائم نیست و آبگذری به چشم نمی خورد (لوح ۱۲ ، تصویر ۲-۳) .

در چند نقطه ، سطح صخره را تراشیده و صیقل داده اند . این نکته ، به طور مثال در مدخل گذرگاهی که به پلکان اصلی منتهی می شد (نقطه A در لوح ۱۳ ، تصویر ۱) ، و باز در چند محل باختر تپه ، جایی که صیقل کاری تا ارتفاعی معتدابه (از یک تا دو متر) مشهود است ، دیده می شود . در این نقاط ، بی گمان نیازی به پیروی از امتداد قائم دیواره ها بوده است .

در مورد اکثر پله ها ، که برخی در زیر احجام درشت واقعند - و لذا نامرئی هستند - تراش زمخت ، ولی بسنده برای به وجود آوردن سطح تراز ، با پتک معدنکاری صورت گرفته است .

قفل و بستها

حفره های قفل و بست (به قطر ۱۰ تا ۲۰ سانتیمتر) به وفور دیده می شوند . هدفشان جاسازی دیرکهایی از چوب مدور بود ، که در احجام بنایی غرق شده ، آنها را تقویت می کردند ، به ویژه هنگامی که احجام مزبور بر تکیه گاه پله های بیش از اندازه نزدیک به یکدیگر در وضعی ناپایدار قرار داشتند . ما در میان بقایای بنا به دو نمونه از این دیرکهای چوبی ، که به خوبی محفوظ مانده بودند ، برخوردیم (نقطه B در لوح ۱۴ ، تصویر ۴) .

در مورد جاسازی این زائده های درونی ، روشهای دیگری نیز مورد استفاده قرار گرفته اند . مثلاً " در جاهایی که یک شکاف افقی طبیعی وجود داشته ، بنا لبه های آن را با کلنگ

۱- بسیار محتمل است که ، در جاهای متعدد ، زیر بناهای تراشیده شده از صخره صیقلی بوده اند ، اما در فلات ایران ، سطوح صیقلی (در اثر تغییرات دما ، یخبندانها و تابش آفتاب) زودتر از بقیه آسیب می بینند .

۲- م . گولدوی (M. Koldewey) ، در طی کاوشهایی که در بابل انجام داده ، در بناهای آن ، که به نابوپولاسار (۶۲۵ تا ۶۰۵ ق . م) و بخت النصر (۶۰۴ تا ۵۶۲ ق . م) منسوبند ، هسته هایی از حجمهای بزرگ خشت چینی ، همراه آثاری از کلاف بندیه های چوبین ، کشف کرده است . رجوع کنید به "زیگوراتها و برج بابل" ("Ziggourats et Tour de Babel") ، همانجا ، صفحه ۷۲ .

واقع در زیر توده‌هایی عمده با تکیه‌گاههای جداره‌ها مشته نشوند.

حفره‌های قفل و بست نیز کمک ارزنده‌ای فراهم می‌کنند. در بسیاری موارد، به فاصله ۲/۵ تا ۳ متر در پیش این حفره‌ها، نمای تمام شده قرار داشت. امتداد هندسی دیوارهایی که به خوبی محفوظ مانده‌اند - به ویژه در بخشهای فوقانی تپه - همچنین ردیابی تعدادی از دیوارهای از میان رفته را، که وجودشان در گذشته به گواهی فرورفتگیهایی در سطوح تقریباً قائم صخره معلوم می‌شود، میسر می‌سازد. پی‌های بنایی شده فقط در پای تپه، به ویژه در محل بناهای کهن، در سمت خاور، نزدیک آنچه ورودی اصلی حصار سوم را تشکیل می‌داد، مشهودند. در این مکان، چند متر مکعب پای‌بست بسیار عالی، مرکب از سنگ قلوه و لاشه آجر سوخته مزوج با ملاط آهک، سطحی افقی بر زمین کم شیب به وجود آورده است. بخش تحتانی یک دیواره حمال نیز در این محل مشاهده می‌شود.

اندودها

اندودهایی که هنوز مرئی هستند (به ویژه در انتهای چند رف) از رس و گچ (حدود ۱ گچ) تشکیل شده‌اند و بر آنها اندود نازکی از گچ خالص کشیده شده است. سطوح بزرگ برونی نیز اندود شده‌اند.

به جز در یک جا (که قراولخانه یا پاسگاه بوده است؛ نقطه P در لوح ۱۳، تصویر ۱)، اثری از بقایای کفپوشها نیست. در این محل، اندودی ضخیم دیده می‌شود، که به گچ مزوج با چسب می‌ماند. این گواهی ناچیزتر از آن بود که در دید عمومی به حساب آورده شود. به گمان ما محتملتر آن است که نوعی ملاط غلیظ، مرکب از لاشه سنگ یا سنگ قلوه مزوج با آهک، برای فرش کردن کفها به کار می‌رفته، و در جاهایی نیز به این منظور از آجر استفاده می‌شده است. همچنین، نزدیک همین نقطه P، به پاره دیواری اشاره کنیم که با "ساروج" اندود شده است. این اندودی نفوذناپذیر است که بدان باز می‌گردیم.

پله‌ها

هیچ پله‌ای سالم نمانده است، ولی بقایای فرسوده آنها را در شیبهای صخره‌ای سمت خاور تپه، جایی که در

امتداد ورودی اصلی کنده شده بودند، می‌توان حدس زد. قفل و بستهای پله‌ها در دیواری از خشت خام، آنجا که پلکان شمالی رابط صفحه فوقانی (تراز ۷۸) به صفه پیش از آن قرار داشت، به خوبی قابل تشخیصند (نقطه E3، لوح ۱۳، تصویر ۱، و نقطه A، لوح ۱۵، تصویر ۱). از حفره‌های برجا مانده در دیوار (لوح ۱۵، تصویر ۱)، و از سنتی که تا به امروز در روستاهای این خطه مراعات می‌شود، چنین برمی‌آید که این پله‌ها بسیار بلند بوده‌اند (حداقل ۳۰ سانتیمتر). تخته سنگهای بزرگی سطوح سایش را تشکیل می‌دادند. آشکار است که روستاییان مدت‌ها پیش آنها را کنده و برده‌اند؛ تکه‌هایی از آنها را، به صورتی که جای تردید باقی نمی‌گذارد، در جویهای کشتزارهای اطراف مشاهده می‌کنیم.

عناصر تزئینی

از بخت نیکو، بقایای بسیار آسیب دیده و گنگ آتشگاه هنوز رفهایی از دو نوع متفاوت را دربر می‌گیرند (شاید انواع دیگری هم باشند).

از نوع نخست، که تزئین بخش سفلی واپس‌نشستگیها و پیش‌آمدگیهای ماقبل آخرین صفه اصلی را تشکیل می‌داد (سطح ۷ در لوح ۱۳، تصویر ۱، و سطوح ۷ تا ۱۸ در لوح ۱۹، تصویر ۲)، ۹ عنصر کامل و ۳ عنصر ناقص هنوز مشاهده می‌شوند. این فرورفتگیها (که بر نقشه‌ها و در لوح ۱۵، تصویر ۳، به علامت N1 نشان داده شده‌اند)، همچنین بخشهای مسطح بین واپس‌نشستگیها و پیش‌آمدگیها را زینت می‌بخشیدند. از آنجا که بقایای دو عنصر از این‌گونه را می‌توان در گوشه شمال شرقی همین صفه (ولی بر نمای شرقی) مشاهده کرد، موجه است تصور کنیم که این تزئین در گرداگرد آن، در بخش تحتانی این دیوار که ارتفاع آن به حدود ۱۲ متر می‌رسد، وجود داشت.

در لوح ۱۵، تصویر ۲ نشان می‌دهد که نحوه عمل به چه صورت بوده است. به فواصل ۱/۳۰ متر از یکدیگر، حفره‌های زمختی به عمق ۴۰ سانتیمتر (درازای یک خشت) و عرض ۲ متر تعبیه شده‌اند. سطح خلقی مسطح آنها به طور قائم تا ۵۰ سانتیمتری رأس فرورفتگی ادامه یافته، از آن پس به صورت طاقی آجرین درآمده، به نمای برونی دیوار می‌پیوندد (لوح ۱۵، تصویر ۳). تکمیل کار با برافراشتن

بالتر از حفره N2، به فاصله ۳ متری در سمت چپ آن، می‌توان باقی‌مانده تیرهای چوبین اتصال را که از بنا بیرون زده‌اند مشاهده کرد.

نمایی که حفره N2 را دربر دارد - چنان که گفتیم - واپس‌نشسته‌تر از زائده همجوار آن است و زیر صغه واسطی که واپس‌نشستگی را منقطع ساخته قرار دارد. این نشان می‌دهد که حالت سایه حاصل از تناوب پیش‌آمدگیها و پس‌نشستگیها در اثر احداث صغه واسطی (که چند متر مربع از کف آن برجای مانده است) مخدوش نمی‌شد، چرا که انحراف عامدانه‌ای در امتدادها اجازه می‌داد خط الراس قائم و پیش‌آمدگیها در جای مناسب قرار گیرد و نظم سایه بر هم نخورد.

پس جای شکی نیست که، به پیروی از طرح صغه فوقانی (تراز ۷)، حفره‌هایی کم و بیش عمیق، سراسر پیرامون صغه تراز ۵ را زینت می‌بخشیدند. ولی، بر این باوریم که اتاقکهای عمیق N2 منحصرًا به زیربنای صغه‌های واسطی (کم ارتفاع‌تر و کم‌وزن‌تر) اختصاص داشتند، و حفره‌های N1 صرفًا "تزیین پیش‌آمدگیها را تشکیل می‌دادند. به‌واقع هم، در پشت نمای اینها صخره بسیار نزدیک است و آثاری از کنده‌کاری ژرف در آن به چشم نمی‌خورد. به‌علاوه، ایجاد حفراتی به عمق ۲/۴۰ متر در پای توده‌هایی عظیم و نه چندان پایدار بس خطرناک می‌بود. پس اگر در اینجا حفره‌هایی وجود داشته‌اند - و ما یقین داریم که داشته‌اند - صرفًا "تورفتگیهایی به عمق ۴۰ سانتیمتر بوده‌اند.

۳- قدمت محوطه

نام محل، منظر باستانی ویرانه‌ها و مصالح و فنونی که در ساختمان آنها به‌کار رفته‌اند، همه با انتساب قدمتی بس دیرین‌تر از اسلام به آتشگاه موافقت دارند. در رد این نظر می‌توان اظهار کرد که در این دره اصفهان، که

ستونچه‌هایی به مقطع نیم خشت (۴۰×۲۰ سانتیمتر) در دو گوشه انتهایی تا نقطه شروع قوس صورت می‌گرفت. یک طاق کم‌خیز از رس و گچ بر دو ستونچه مزبور نصب می‌شد. و اندودی از گچ، چنان که شرح آن رفت، نازک کاری را کامل می‌کرد!

نمای دیوارهای قطور صغه زیرین (بین سطوح ۴ و ۷ در لوح ۱۶، تصویر ۲، و شکل‌های ۶ و ۷ در لوح ۱۹، تصویر ۲، تراز ۵۳) صاف بود و هیچگونه ناهمواری از یکپارچگی حدوداً ۱۳ متری آن نمی‌کاست.

در برابر، در سطح ۵ لوح ۱۹، تصویر ۲ (تراز ۴۱ متر)، صغه، همچنان مرتفع (حدود ۱۲ متر) همانند بقیه به زنجیره‌ای از پیش‌آمدگیها و پس‌نشستگیها آراسته بود، اما اینها منطقه واسطی نیز داشتند. در بخش تحتانی همه نماها (از تراز ۴۱ متر به بالا) حفره‌هایی، "محتلاً" از نوع N1 (در مورد پیش‌آمدگیها)، و یقیناً نوعی دیگر، که عمیق است و ما آن را N2 می‌خوانیم، در زیر صغه‌های واسطو در تقاطع با واپس‌نشستگیها ایجاد شده‌اند.

یکی از این عناصر N2، که بی‌شبهه تزیینی بودند، و لیکن همچنین نقش کاربردی داشتند، معجزآسا در سمت جنوبی تپه محفوظ مانده (لوح ۱۴، تصویر ۴) و به‌همراه آن گوشه پیش‌آمدگی مجاور نیز باقی است. این حفره N2 در نما نقشه‌ای همانند حفره‌های N1 دارد، یعنی پهنایی برابر ۲ متر دارد، که دو حاشیه ۴۰ سانتیمتر را - که ۲۰ سانتیمتر واپس‌نشسته است - در بر می‌گیرد، به‌طوری که عرض فضای درونی برابر ۱/۲۰ متر است. از سطح نمای برونی، عمق کل این فضا برابر ۲/۴۰ متر است، و می‌توان تصور کرد که اتاقک نگهبانی بوده است. فاصله بین عناصر N2 بین ۱/۳۵ و ۱/۴۰ متر بود. در سمت راست حفره محفوظ مانده، پاره‌ای از حفره بعدی باقی است، ولی سطح آسیب دیده آن اندازه‌گیری دقیق را غیر ممکن کرده است.

۱- هیچیک از این طاقها باقی نمانده است، ولی از آنجا که پایه‌ها دقیقاً در ارتفاع آغاز قوس متوقف می‌شوند، به‌نظر می‌رسد که برآمدگی ۴۰ سانتیمتری‌ای که در پایه‌ها منعکس است همچنین در رأس فرو رفتگی وجود داشته است. اختلاف ارتفاع بین نقطه توقف پایه‌ها و برآمدگی فوقانی، شکل طاقها را، که صرفاً "تزیینی بودند و هیچ نقش ساختمانی نداشتند، همچنان که از بقایای اندودها معلوم می‌شود، معین می‌کند.

باران به ندرت می بارد، فنونی کهن - مثلاً فن تولید و کاربرد آجرهای بزرگگاهی مدتهای مدید متداول مانده اند. ولی ما پاسخ می دهیم که دقیقاً همین بارش کم به این ویرانه‌ها اجازه داده است در گذر قرن‌ها برپا بمانند. ادله دیگری نیز بر این انتساب آتشگاه به ازمناه پیش از اسلام صحه می‌نهند: انطباق حجمهای عظیم صفه‌ها، که آشکارا از بناهای بین‌النهرین در سراسر دوره‌های آشوری و نو بابل‌ی الهام گرفته‌اند؛ توجه به تزیین تجسمی ناشی از واپس نشستگیهای پی در پی، فرو رفتگیها و برآمدگیها، و این حفره‌ها، که همچنین از بین‌النهرین سرچشمه گرفته‌اند و آنها را در معماری هخامنشی (کنگره‌های پلکانهای تخت جمشید را ببینید) و ساسانی باز می‌یابیم. این تزیینات اخیرالذکر آتشگاه قرابت بسیاری با تزیینات "قلعه دختر" فیروزآباد دارند^۳. اینگونه طرحهای تزیینی در عصر ساسانیان بسیار مورد علاقه بودند. در دوره اسلامی نیز از آنها به وفور استفاده شد، ولی خصلتشان به لحاظ رواج طاقهای کور بزرگ کاملاً دگرگون گردید.

تکه سفالینه‌های خشنی در لا به لای گل‌های حاصل از صفه‌های فرو ریخته به چشم می‌خورند. بیشترین تراکم‌ها در جنوب شرقی تپه، نزدیک آنچه ورودی اصلی بود، و در شمال غربی آن، در فاصله کمی از حصار اول، یافت می‌شوند. در این مکانها لابد دکانهای ارزاق قرار داشتند، چرا که تقریباً همه این سفالینه‌های شکسته از خمره‌هایی با قطر دهانه بین ۴۰ تا ۴۵ سانتیمتر برجا مانده‌اند، که ویژه نگهداری مواد غذایی بودند. بیرون دهانه این خمره‌ها

چند شیار موازی (۳ تا ۷ حلقه) بود، که مسدود کردن آنها را به کمک پوست (یا پارچه) و طناب، و همچنین نصب دیرکهای حمل، آسان می‌ساخت.

بر بدنه خمره، نوار حک شده‌ای به عمق کم و بیش، نقشی برجسته به وجود می‌آورد (لوح ۱۵، تصویر ۴).

این ظروف بزرگ را می‌توان به عصر ساسانی منسوب کرد. به علاوه در این محوطه تکه سفالینه‌ای که به راستی بتوان آن را به نخستین سده‌های دوره اسلامی تاریخگذاری کرد دیده نمی‌شود. اندک تکه‌های سفالینه دیگر خواه کاملاً معاصرند، خواه متعلق به عصر صفوی، و از لوازمی به دست آمده‌اند که توسط گردش‌کنندگان و مشتریان قهوه‌خانه‌ها، که ذیلاً از آنها سخن خواهیم گفت، به محل آورده و شکسته شده‌اند.

پس این صخره از بدو اسلامی شدن منطقه مطرود افتاد. این بی‌شبهه از خرافات سرچشمه می‌گرفت، اما همچنین از آن رو بود که، به سبب دشواری تأمین آب در صفه‌های صعب‌الوصول فوقانی، محل آن نه به کار سکونت می‌آمد، نه به اشغال نظامی.

مشاهده فقدان تقریباً کامل بنایی مبتنی بر قلوه سنگ، در حالی که حجاری و کنده‌کاری تپه باید حجم معتناهی خرده‌سنگ به وجود آورده باشد، جای شگفتی است. از سوی دیگر آجر پاره نیز، همانند آوار، در این محل کمیاب است. با رجوع به عصر حاضر، که تخریب کاروانسراهای دور دست، مصالح بسیاری را در دسترس علاقه‌مندان قرار می‌دهد، واضح می‌نماید که آجرهای

۱- ابرهای آورنده باران و برف، تقریباً همیشه از باختر یا جنوب باختری می‌آیند، ولی در اثر پدیده‌ای قابل توجیه (که در طی پنج سال متوالی زیر نظر گرفته شد)، این ابرها هنگامی که به نجف‌آباد (در حدود ۲۰ کیلومتری باختر آتشگاه) می‌رسند به دو جریان تقسیم می‌گردند و در امتداد دو رشته کوه واقع در سرحدات شمالی و جنوبی دشت اصفهان، که تا مرداب گاوخونی، در یکصد کیلومتری جنوب غربی، امتداد می‌یابند، به حرکت خود ادامه می‌دهند. نتیجه این امر، بارندگی ناچیز در این منطقه است، که به نوبه خود محفوظ ماندن نسبی بسیاری از ویرانه‌های رسی را ممکن ساخته است.

۲- همین نفوذها همچنین بر معماری پارتی (که از آن تقریباً هیچ نمی‌دانیم) مؤثر افتادند، چرا که در دوره ساسانی از نو ظاهر شدند.

۳- رجوع کنید به "باستانشناسی ایران قدیم" ("Archeologie de l'Iran ancien")، اثر ل. واندن برگه

(L. Vanden Berghe)، لوح ۶۹، تصاویر b و c.

آتشگاه به همین سان ناپدید شده‌اند. و اصولاً هم آجر چندانی در این بنا به کار نرفته است. از آن فقط در کف‌ها، آستانه‌ها و چند طاق استفاده شده است. کمیابی آوار نیز قابل توجیه است: اتاقهای مسکونی که به تعداد قلیل ساخته شده بودند به زودی ویران گشتند. تکه‌های اندود و گچ به زودی در آب حل شدند یا آن که در میان گلها، که هنوز تکه‌هایی را در بردارند، مدفون گردیدند. و از پاره‌سنگهای حاصل از کارهای حجاری بسیار کم استفاده شد، چون آنها را حمل کرده، در جاهای دیگر به کار می‌بردند.

۴- ترکیب مجموعه

عناصری که تاکنون ارائه شدند تجهیزات آتشگاه را متعلق به دوره پیش از اسلام جلوه‌گر می‌سازند. اما این عناصر در واقع چیستند؟ تیغه صخره‌ای که چندان با زحمت حجاری و فضاآرایی شده، چنان ترکیبی گسترده است که یک آبادی محصور در بارویی کنگره‌دار را در بر می‌گرفت، و درون آبادی، کمر بند بیضی شکلی مرکب از سه باروی پی در پی، که آخری به برآمدگی صخره‌می‌پیوست، وجود داشت.

این تیغه در هشت سطح اصلی منطبق بر یکدیگر، که سه‌تای آخری چند مدخل بیشتر نداشتند، آرایش یافته بود.

۵- حصار آبادی

بیننده‌ای که از راس آتشگاه به سوی جنوب خاوری می‌نگرد نهر عمیقی را می‌بیند که جاده نوساز را بطور اریب قطع می‌کند (لوح ۱۷، تصاویر ۲۰۱). این رودخانه مصنوعی تا ۵۰۰ متر فراتر از جاده ادامه یافته، مسیری در برگزیده برآمدگیهای مثلث شکل منظم (که هنوز شش عدد از آنها باقی است) طی می‌کند، که حتی در عکسهای هوایی (لوح ۱۷، تصویر ۳) پروفیسور اریش اف. اشمیت (Erich F. Schmidt) (که با اجازه محبت‌آمیز و دوستانه‌وی

در اینجا منعکس شده‌اند) به خوبی تشخیص داده می‌شود. امتداد کلی این دفاع مصنوعی و پرپیچ و خم، که بی‌گمان در گذشته با دیواری قطور و کوتاه کامل می‌شد، از جنوب به سمت خاور است. در این انتها، نهر به جاده قدیم اصفهان نزدیک است، و دیگر انتهای آن حدود ۳۰ متر با جاده نوین فاصله دارد! در نقطه اخیر، که کرانه شمالی آن است، خاکهای انباشته شده همه از لارویی‌های ادواری برنیامده‌اند. در چند گذرگاه ایجاد شده در این تل، توانستیم - با مشاهده مقطع آن - زیربنای دیوار قطوری از خاک فشرده را باز شناسیم.

در کشتزارهای اطراف آتشکوه موفق شدیم آثار مشخص دیگری را از این حصار باز یابیم. و باید بتوان، به کمک عکس هوایی، ردهای دیگری یافت. آخرین قطعه‌ای که ذکر شد، خود گواه بسنده‌ای بر وجود یک آبادی است که پیرامون دقیق آن را نمی‌شناسیم، ولی مدخل غربی آن معلوم شده است. از عکس هوایی چنین برمی‌آید که حصار آبادی در سمت شمال از چند صد متری (۶۰۰ تا ۷۰۰ م.) تپه می‌گذشت: پس آتشگاه در مرکز آبادی قرار نداشت، بلکه نزدیک به انتهای جنوبی آن واقع بود.

حصارهای سه‌گانه بیضی شکل

حصار نخست را به آسانی می‌توان از بالای تپه دید؛ و در لوح ۱۷، تصویر ۳، نیز به خوبی مشخص است. حاشیه جنوبی محوطه بیضی شکل در جنوب جاده نوین، که با نهر کوچکی مشخص می‌شود که کرانه شمالی آن دو برآمدگی منحنی دارد، به فاصله ۷ تا ۸ متر از آن، واقع شده است. در این مکان خندقی بود که از آب پرمی‌شد و تا پای بارویی مجهز به دو برج امتداد می‌یافت. نهر، کمی بیشتر به سمت خاور، پس از طی حلقه‌ای که برج سومی را مشخص می‌سازد، از زیر جاده نوین عبور می‌کند. در آنسوی آسفالت، آن را در حال ترسیم کمائی بالنسبه موج که وتر آن متوجه جنوب شرقی است باز می‌یابیم. در این مسیر، که در اثر

(۱- همچنین رجوع کنید به عکس هوایی پروفیسور اف. اشمیت (Pr. E. F. Schmidt)، تهیه شده از شمال باختری، که در "آثار ایران"، ۱۹۳۸، صفحه ۶۱، تصویر ۵، منتشر شد. بر این سند، که پیش از احداث جاده نوین تهیه شده است، منتها الیه جنوبی نهر از حاشیه جنگل کوچک (در سمت راست پایین عکس) پیروی می‌کند.

احداث یک راه محلی نوساز بر کرانه مشرف به آتشفشان کمی دگرگون شده است، می‌توان وجود زیربنای دو برج دیگر را احساس کرد و برش زمین، محل پی حصار را به دست می‌دهد. این دیوار، که پی آن از لاشه سنگهای ممزوج با گل رس است، از لایه‌هایی به ضخامت ۵ سانتیمتر از رس همراه با قلوه سنگ تشکیل می‌شد. به علاوه اندکی دورتر دیگر باره به این شیوه ساختمانی برمی‌خوریم.

انتهای شرقی کمان به یک چهارراه به شکل پای گاز منتهی می‌شود که شاخه میانی آن همان جاده محلی است که در دشت ادامه می‌یابد، در حالی که در سمت راست، جاده قدیم اصفهان (مذکور در بالا) می‌گذرد، و در سمت چپ، راهی مشرف به کشتزارها محوطه را محاط می‌سازد. چهارراه فوق، به ظن قوی، محل درب اصلی حصار اول را مشخص می‌کند، چرا که جاده قدیم به آن منتهی می‌شود. راه محیطی، که به سمت چپ امتداد پیدامی‌کند، خوب است، پیش از نظاره در سطح زمین، از بلندی نگریده شود. این راه، با فاصله چند متر، در امتداد اختلاف سطحی به پیش می‌رود که به زودی، هنگامی که مرز اختلاف سطح به یک باغ وارد می‌شود، به آن نزدیک می‌گردد. در دیگر سوی باغ، راه در مرز کشتزارها، که تقریباً ۱/۵۰ متر پست‌تر افتاده‌اند، ادامه می‌یابد، و به زودی مسیر آن، که بیضی شکل بود، امتداد شرقی - غربی به خود می‌گیرد. از بالای تپه به خوبی نمایان است که انحنا کلی بیضی دارای زائده‌هایی است، ولی در سطح زمین معلوم می‌شود که در واقع مسیر آن از بخشهای مستقیم الخطی هر یک به درازای تقریبی ۴۰ متر تشکیل شده است که در محل برخورد با یکدیگر زاویه خفیفی می‌سازند. از

سوی دیگر، آنجایی که راه با اختلاف سطح از کنار کشتزارها می‌گذرد، برش زمین به وضوح زیربنای دیواری تنومند را نمایان می‌سازد.

به مجرد آن که راه، در طی یکصد متر، امتداد غربی پیدا می‌کند، برجستگی‌هایی که از محور تا محور ۴۰ متر از یکدیگر فاصله دارند به محل برجهایی اشاره می‌کنند، که بخش عمده‌ای از مصالح فرو ریخته آنها تلهای شاخصی به وجود آورده‌اند. این برجها، که شعاعی در حدود ۵ متر دارند، همه نقاط برخورد بخشهای مستقیم الخط حصار را تقویت می‌کردند، چون در جنوب باغی که ذکر آن رفت همچنین دو تل گویای خاک رس به چشم می‌خورد ۲.

در سمت باختر، آثار حصار به مسیر بیضی شکل خود ادامه داده، از زیر یک خانه آجرپزی (معاصر) که تقریباً بر محور اطول شرقی - غربی آتشفشان واقع شده و مبداء جاده قدیم نجف آباد است باز می‌یابیم. در این مسیر، از جایی که انحنا بیضی شدید می‌شود، توده‌های خاک رسی که محوطه بین نخستین شیبهای تپه و حصار را فرا گرفته‌اند ضخامت عمده دارند. این خاکها از یک محله مسکونی بسیار پرتراکم آمده‌اند که در آن همچنین کف یک خانه نسبتاً بزرگ، که بخشهایی از آن با زوایای قائمه در رسوبات آهکی حفر شده است، مشاهده می‌شود. خود محل حصار، برآمدگی درشتی تشکیل داده است که برجستگیهای بقایای برجها بر آن به خوبی مشخصند. در بخش بالنسبه مستقیم الخط، که پیش از مسیر بیضی قرار دارد، راهی آغاز می‌شود که به سوی شمال امتداد می‌یابد. احتمال دارد که درب دیگری در این مکان موجود بوده

۱- عکس هوایی پیش از احداث جاده نوین، که بخش جنوبی حصار اول را قطع می‌کند، برداشته شده است. حصار دوم در نیمه راه بین حصار اول و نخستین شیبهای شدید تپه قرار داشت. این شیبها تراشیده شدند تا پذیرای برجهای حصار شوند. برآمدگیهای سه‌گانه‌ای که در لوح ۱۷، تصویر ۳، دیده می‌شوند، سکوی صخره‌ایی برجها را تشکیل می‌دادند. همچنین مبداء جاده‌ها را، در خاور به سوی اصفهان و در باختر به سوی نجف آباد، ملاحظه کنید.

۲- ما فرصت نداشتیم که نقشه برداری توپوگرافیک دقیق این حصار را انجام دهیم. پیرامونی که در لوح ۱۶، تصویر ۱، ارائه شده تقریبی است و هدفش صرفاً اشاره به منظر کلی این استحکامات بیضی شکل است، که اندکی در شمال و جنوب، پخ شده است. یک عکس هوایی خوب، که قائم گرفته شده باشد، می‌تواند در این مورد نیز اطلاعات مکمل مفیدی به دست دهد.

باشد. در تمامی این بخش، تکه سفالینه‌ها به حد وفور یافت می‌شوند.

از مبداء کوره آجرپزی، یعنی محور اطول تپه، انحناء بیضی تا پیوستن به جاده نوین ادامه پیدا می‌کند. این منطقه، از زمان عکسبرداری هوایی در ۲۶ سال پیش، بسیار زیر و زبر شده‌است. با این وجود، یک دیوار به شکل خط منکسر مسیر آن را تا مسافتی مشخص می‌سازد، و تاییدی بر آرایش کاملاً منظم این حصار به دست می‌دهد، که محوره‌های آن ۳۵۰ و ۴۵۰ متر قطر دارند.

حصار دوم، متحدالمرکز با اولی و به فاصله حدود ۴۰ متر از آن ساخته شد. این فقط یک دیوار مستحکم بود، که احتمالاً برجی نداشت. بقایای آن، که در اثر خاکبرداری‌های انجام شده در طی سده‌ها بسیار محو شده‌اند، عمدتاً در جنوب و بطور پراکنده در گرداگرد تپه مشاهده می‌شوند. محل پاره‌های آن، که دیگر مشکل تشخیص داده می‌شوند، با یک اختلاف سطح شیبدار و یک برآمدگی خفیف رسی معلوم می‌گردد.

حصار سوم، تأسیسات آتشگاه را تنگ در برگرفته‌است. همانند تأسیسات مزبور، این حصار مفصل با کندن صخره ساخته شد. ابعاد آن در امتداد شمالی - جنوبی به ۱۸۰ متر و در امتداد شرقی - غربی به ۲۷۵ متر می‌رسید. از ویژگی‌های آن برجهایی نیرومند و نزدیک به یکدیگر است. از آنجا که این حصار به تأسیسات فوقانی وابسته است، توصیف آنها را یکجا می‌آوریم.

ع- تأسیسات تپه

در این تأسیسات، اراده مؤکدی به ایجاد حجمهای کاملاً هندسی محسوس است، که تخته سنگ‌ها را، ولو با شکافتن و بریدن، به قالب آنها در آورده‌اند (لوح ۱۸، تصاویر ۱۹، ۲۰ و ۲۱، تصاویر ۱۹، ۲۰).

نظر به این دقت اکید، در پیگیری شواهد خطوط کلی اثر، آنهایی را مبداء قرار دهیم که بهتر محفوظ مانده‌اند: روی آخرین صغه از صغه‌های مهم، در تراز ۷۸ (سطح ۱۰

در لوح ۱۶، تصویر ۲، و سطح ۸ در لوح ۱۹، تصویر ۲): از این پایگاه، ردهای برج‌مانده بطور منطقی و بدون خدشه تا حصار سوم در یکدیگر زنجیر می‌شوند.

در سمت شمال، از این صغه ۸، سه برآمدگی و دو تورفتگی نمایان است. در برآمدگی مرکزی، یک یا دوپله کنده شده بود ۱. برآمدگی غربی - پس از یک تغییر محور ۱/۵۰ متری - به اندازه ۹ متر ادامه پیدا می‌کند. در سمت جنوب تپه، پیرامون صغه کاملاً متقارن بود؛ در این سمت، صخره قائم است و ساختارهای خشت خام در اثر ناملايمات جوی شسته شده‌اند؛ با این وجود، زائده مرکزی تا پایین سالم مانده است، و برآمدگی شرقی، که خود از میان رفته است، به اعتبار تراش صخره و وجود چند خشت برجا مانده، درست در محل مورد انتظار خودنمایی می‌کند. در سمت باختر نیز تراش صخره و بقایای معتابه خشت بر وجود تقارن گواهی می‌دهند.

نمای شرقی صغه نامتقارن بود: از شمال به جنوب، ابتدا یک نمای ۱۱/۲۰ متری، و سپس یک تورفتگی ۸/۸۰ متری، دیده می‌شود. پس از آن امتداد اولیه به اندازه ۳/۷۰ متر ادامه می‌یابد، تا به یک تورفتگی ۱/۲۰ متری می‌رسد، که به دنبال آن واپسین درازای مستقیم به طول ۱۰/۶۰ متر آغاز شده، در نقطه A خاتمه می‌یابد (لوح ۱۳، تصویر ۱، و لوح ۱۶، تصویر ۲).

امتداد مستقیم ۳/۷۰ متری یک تعمیر یا تغییر کهن است، که با خشتهایی مشابه بقیه (۴۰×۴۰×۱۳ سانتیمتر) ولی از نوع پست‌تر اجرا شده. از بالای صغه، این افزوده به آسانی قابل تشخیص است، در واقع هم، امتداد ۱۰/۶۰ متری نمای دیوار ضخیمی به ارتفاع نزدیک به ۴ متر است که درست با ضخامت برابر و در امتداد شاقولی تورفتگی ۱/۲۰ متری به پیش می‌رود.

نقطه A مشخص کننده گوشه‌ای است که زیربنای آن - چنان که گفته شد - در صخره کنده و سپس صیقلی شده‌است. این گوشه نمایانگر انتهای صغه نیست، چون پس از وقفه‌ای ۳/۵۰ متری، که از کنده‌کاری صخره مشهود می‌شود، یک

۱- بر لوح ۱۶، تصویر ۲، دو آغاز پلکان ترسیم کرده‌ایم، ولی همچنین بسیار محتمل است که فقط یک پلکان (که آغاز آن موجود است) در کار بوده باشد، چون وجود دو پلکان که نیمه راه به هم پیوسته، مبداء پلکان سومی را تشکیل دهند، مستلزم پله‌هایی به ارتفاع نامعقول می‌بود.

امتداد مستقیم ۱۰/۶۰ متری دیگر تا محل کنده‌کاری صخره، که بدان اشاره شد، ادامه می‌یابد.

پس پیش آمدگی جنوب شرقی، یک حجم عظیم به درازای حدود ۲۴/۷۰ متر بود که در وسط آن معبری‌کنده شده بود و پلکان داخلی، که به رأس صفا راه می‌داد، از آن آغاز می‌گردید. این پلکان (E1) سه بخش داشت و قسمتی از آن در صخره کنده شده بود. دو بخش نخست به وسیله پاگردی که بالنسبه خوب محفوظ مانده است با یکدیگر مرتبط می‌شدند. بخش دوم، که موازی اولی است، در پای دیوارهای تشکیل دهنده نمای شمالی بخش سوم پلکان به پاگرد دومی منتهی می‌شود؛ نمای دیگر، که در زمان ترسیم لوح ۲۰، تصویر ۱، هنوز وجود داشت، دیواری به ارتفاع تقریبی ۱/۳۰ متر بود، همچنان که از آماده‌سازی سطح صخره معلوم می‌شود.

در پاگرد دوم، مدخل اتاقک یا غرفه‌ای قرار دارد که همه دیوارهای آن کهن هستند. در بالای این اتاقک - در تراز ۸ -، این دیوارهای کهن هنوز تا ارتفاع حدود ۸۰ سانتیمتر وجود دارند، و از آن پس به آثار بنایی صفوی بر می‌خوریم، که از محل موجود استفاده کرده، درست بر همان سطح اتاقکی به وجود آورده‌اند، و پنجره همین اتاقک است که در سمت چپ گراور (لوح ۲۰، تصویر ۱) به چشم می‌خورد.

این پلکان (E1) با مدخل اصلی شرقی حصار سوم مطابقت می‌کند. حصول اطمینان از این بابت با در نظر گرفتن امتداد نمای محفوظ مانده درگاه یا گذرگاه، که گوشه بیرونی آن (A) نقطه‌ای درخور توجه است، به آسانی میسر می‌شود. با ادامه این رد تا پایین شیبه، یعنی تانزدیکی دو استوانه بزرگ حصار سوم، انسان به آثار تراشیدگی متعددی در صخره برمی‌خورد که جهت سریعترین مسیر بین حصار و صفا ۸ را، که الزاماً پیاده طی می‌شد، تأیید می‌کنند.

به حق می‌توان یقین دانست که این پلکان محاط در جبهه صفا ۸ تماماً سرپوشیده بوده است؛ در واقع هم، دو بخش نخست آن (متصل به پاگرد اول) با پهنای از صخره تراشیده به ضخامت ۱/۲۰ متر از یکدیگر جدا شده‌اند، و این در مورد یک پلکان روباز لزومی نداشت، ولی برای برپا داشتن دیواری حامل طاق واجب بود. البته

بحث در مورد شکل این طاقها عبث خواهد بود. آنها خواه از نوع خزننده بودند، خواه مرکب از بخشهایی افقی و پس نشسته نسبت به یکدیگر.

پهنای این پلکانها در حدود ۱/۷۵ متر بود، و دیوار بین پاگرد اول و نمای بیرونی جنوبی به عرض ۲/۵۰ متر بود. نمای غربی این صفا ۰۸ بر خلاف همتای شرقی آن، متقارن بود و به سادگی از دو پیش آمدگی و یک واپس نشستگی مرکزی که یک گوشه تراشیده شده آن (به شکل گونیا) به خوبی مشخص است تشکیل می‌شد. با در دست داشتن امتداد غربی پیش آمدگی شمالی، که آجرکاری آن به تمامی سالم مانده است، به آسانی می‌توان گوشه جنوب غربی پیش آمدگی دیگر را نقطه‌یابی کرد. در این مکان، که برفراز پرتگاه است، سکویی مثلث شکل برای حمل صحیح اجزاء بنایی مهیا شده است.

بررسی انتهای واپس نشستگی مرکزی نشان می‌دهد که در این محل یک پلکان بزرگ (E4) بود که یک صفا و اسطرا، درست درون و در جلوی پیش آمدگی، با سطح بالاتر مرتبط می‌ساخت (۸ - تراز ۷۸).

بر صفا ۸، که بدین سان مشخص می‌شود و تا دیوار حامل امتداد می‌یابد، شانه به شانه صفا بالا و قدری واپس نشسته، بنای مدوری به ارتفاع تقریبی ۵ متر ساخته شده بود (دیوار حامل به اندازه ۰/۵۰ متر از آن بلندتر بود).

تحلیل بقایای ساختمانها

این نوار قابل سکونت در سطوح طویل جنوبی و شمالی خود یک سلسله اتاق مشرف به یک راهروی عریض را در بر می‌گرفت، و در دو انتها، کوشکهایی برکنار از گذرگاههای سرپوشیده تقریباً "همه" سطوح گوشه‌های تیز را در خود داشتند. بین سطوح بیرونی آنها و لبه صفا فقط پیاده روهایی باریک (۱/۳۰ متر در سمت شمال و ۱/۷۰ متر در سایر اطراف) باقی می‌ماند.

بقایای این اتاقها کمیابند، ولی گویا هستند. آنها را عمدتاً در شمال شرقی می‌توان دید. برزائده بنا، که از این سو گوشه صفا را تشکیل می‌دهد، کوشکی بنا شده بود که از آن فقط یک اتاق کامل، که شکل کشیده دارد، باقی است. اتاق قرینه آن هنگام فرو ریختن بخشی از گوشه

شمال غربی پیش آمدگی از میان رفت. دیوارهای برون کوشک - که ۱/۳۰ متر ضخامت دارند - از خشت خام بسیار عالی به ابعاد معمول ۴۰×۴۰×۱۳ سانتیمتر ساخته شده‌اند. دیواری از همین جنس که دو اتاق را از یکدیگر جدا می‌کند دارای دری است که رو به روی آن، بر دیوار مقابل، دهانه در دیگری به چشم می‌خورد که به راهروی شرقی مشرف است^۱. اتاق محفوظ مانده هنوز دو دهانه در دیگر دارد، که یکی، در سمت جنوب، به یک راهرو راه می‌دهد، و دیگری، در سمت شمال، رو به دورنمای محل دارد.

در دیگر سوی راهروی عریض (حدود ۳/۵۰ متر) - (در سمت جنوب) - دو اتاق دیگر محفوظ مانده‌اند. اینها به ردیف ممتد اتاقهای پشت به دیوار حمال تعلق دارند. اولین این اتاقها (در مغرب) به ابعاد ۵/۸۵×۴/۰۰ متر است، و دیوارهای آن، از جمله دیوار حمال قدیمی‌اند. بر دیوار حمال هنوز آثار طاقی مشاهده می‌شود که به یک بنای صفوی، که جانشین ساختاری کهن‌تر شده و از آرایش "تونل" مانند آن پیروی کرده بود، مربوط می‌شود. اتاق دیگر، در مشرق، فقط ۳/۶۵ متر پهنا دارد و دیده می‌شود که دو دیوار جانبی آن قدیمی هستند، ولی دیوار انتهایی، که کار صفوی است، همچنین یک نوسازی مربوط به همین دوره است و سرف شاخص را در برمی‌گیرد. سبب این نوسازی را باید در احداث یک ساختمان در پشت آن، جایی که زمین به اندازه ۲/۵۰ بلندتر است، جستجو کرد. ما معتقدیم که در بدو امر، محل این دو بنا را پلکانی مستقیم (E2 بر لوح ۱۳، تصویر ۱، و لوح ۱۶، تصویر ۲) که به صفه ۹ (تراز ۵۰ و ۸۳) راه می‌داد اشغال می‌کرد. به حای این پلکان در دوره صفویه پله‌های بلندی در سطح دیوار کنده شدند، که آثار آنها هنوز مشهودند. به این ترتیب محل پلکان E2 بازیافته شد و به صورتی که امروز دیده می‌شود در آمد.

بر پیش آمدگی مرکزی صفه ۸ "محتلا" هرگز کوشکی ساخته نشد، چون پلکانی از آن می‌گذشت ۳ که به دنبال آن، فراتر از راهروی عریض، پلکان مستقیم دیگری بود که به سطح صفه ۹ می‌رسید. اگر محور این پیش آمدگی (هر پیش آمدگی با یکی از واپس نشستگیهای صفه ۷ متناظر است) و محور واپس نشستگی واقع در شرق آن را در نظر بگیریم، اندازه‌های گرفته شده در محل و منتقل شده بر کاغذ نشان می‌دهند که اتاقی به پهنای ۶/۲۰ متر به این دیوار حمال صفه ۹ منگی بود.

انتساب شکل یا کاربرد دقیقی به این اتاق فقط می‌تواند جنبه فرضی داشته باشد، ولی چون اتاقی عریض و بی‌گمان پوشیده شده با طاقی گران و بلند بوده است که بر دیواری قطور (تماما) محفوظ مانده در ۱/۴۰ متر ضخامت خود) تکیه می‌کرد، می‌توان تصور کرد که تمامی محل، یک ایوان بود که، درست در محور واپس نشستگی، در برابر منظره بسیار زیبا افراشته شده بود.

در باختر این ایوان فرضی، به کمک ترسیم، پهنای اتاقی را برابر ۵/۸۵ متر به دست می‌آوریم، و به دنبال آن، خواه پلکانی بسیار عریض، و خواه پلکانی کوچکتر ولی مجهز به تعدادی انباری، برایمان مشخص می‌شود.

بر صفه ۸ آثار سایر اجزاء ساختمانی به ندرت یافت می‌شوند. در سمت خاور، دیوار انتهایی اتاقی را که محدوده آن به وسیله پای بست دیوارهای دیگرش مشخص می‌شود تا ارتفاع ۲ متری مشاهده می‌کنیم. ابعاد این اتاق در حدود ۶×۶ متر بود. در طی قرن‌ها، از این بخش صفه استفاده مجدد به عمل آمد. گراووری بسیار فاقد دقت و نااندازه‌ای شاعرانه (لوح ۲۰، تصویر ۱) بر این اشغال گواهی می‌دهد، لیکن متأسفانه بدون این که بتوان به آن اعتماد کرد، چون در این تصویر، فواصل افقی کوتاه ارائه شده‌اند. با این وجود، برخی اطلاعاتی که به دست می‌دهد مفیدند، مانند

۱- متعاقبا" در طرفین این دهانه دو حفره در سطح صخره حفر شدند.

۲- اتاقهای دوگانه کوشک به‌ظن قوی همچنین به‌سبک تونل پوشیده شده بودند.

۳- بدون یکسره کنار نهادن فرضیه وجود کوشکی در این مکان، پیشنهاد وجود یک خیمه ارجح می‌نماید.

۴- از دکتر فاروقی، رئیس دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان، سپاسگزاریم که بزرگواران این سند را در اختیارمان نهادند.

وجود دو درگاه در اتاق ۶×۶ متری، که همانند دیوارهایی که در آنها ایجاد شده‌اند آشکارا اخیر هستند. این گراور و همچنین نشان می‌دهد که سطح صغه ۸ اندودهای خود را از کف داده بود، ولی بخشهای نوسازی شده هنوز اندود داشتند. در همه این استفاده‌های مجددی که در دوره صفویه به عمل آمد، برای دیوارهای ۷۰ و ۸۰ سانتیمتری همزمان از خشتهای کهنه و آجرهای نو - به ابعاد کوچکتر - بهره گرفته شد.

در منتهالیه جنوب شرقی صغه ۸ (در وضع کنونی آن) از شواهد مختلفی چنین احساس می‌شود که اتاق دیگری وجود داشت، که به فاصله ۲/۵ متری از لبه به پایان می‌رسید، یعنی بخشی از آن بر دیوار قطور کهن (به ضخامت ۴ متر) استوار بود و بخش دیگر (بخش اعظم آن) بر حجم پر شده پشت دیوار. همچنین در این محل باید از اتاق کوچکی یاد کرد که بر بالای غرفه مراقب پاگرد پلکان E1 ساخته شده است، و نیز باید یادآور شد که بنایی آن تا ارتفاع ۵/۸ متری قدیم است.

بدین سان، به رغم شمار ناچیزشان، این بقایا بر وجود یک "کمر بند" ساختمان مهر تأیید می‌نهند و درک چگونگی آن بناها را برایمان ممکن می‌سازند، و این همان چیزی است که کوشیده‌ایم در ترسیمهای لوح ۲۰، تصویر ۲، و لوح ۲۱، تصویر ۱، منعکس کنیم. البته در ترسیم اخیر، ارائه بخشهای غربی بر پایه مشابَهت صورت گرفته است.

طبقات فوقانی

صغه نهایی (تراز ۸۳/۵۰ م.، سطح ۹ در لوح ۱۹، تصویر ۲) بر دیوار حمال، که زیربنای ساختمانهای پشت به صخره را تشکیل می‌دهد و آن را کاملاً مشخص در شمال غربی ایوان حالیه می‌بینیم ۱، تکیه داشت.

سطح این صغه، که مساحتی به ابعاد ۶۴/۵۰×۱۸/۲۰ متر دارد و ۵/۵۰ متر از بناهای پشت به صخره بلندتر است، مستوی نبود. در بخش عمده‌ای از آن، صخره از کف

بالتر قرار داشت و ارتفاع آن در بلندترین نقطه به ۸۵/۶۰ متر می‌رسید. با توجه به این که این تیزه با کلنگ تراشیده شده است، به آسانی می‌توان معلوم کرد که از سه قسمت تشکیل می‌شود: یک بخش مرکزی به ارتفاع حدود ۲/۱۰ متر، و در دو سوی آن دو بخش که میانگین ارتفاعشان ۱/۲۰ متر است و یکی حامل ایوان امروزی است. این کارهای زیر بنایی نوعی صحنه یا سکوی بلند در دو سطح تشکیل می‌دهند که در راستای محور اطول تپه قرار گرفته و بخش مرتفع‌تر آن در محل تقاطع محور اقصی - یعنی در مرکز - واقع شده است.

تراش چهار وجهی صخره واقع در باختر بنا، که به روشنی در عکسی که "آثار ایران" از آن ارائه نموده (تصویر ۳۶) نمایان است، ممکن است به محل یک پلکان کوچک اشاره داشته باشد، و به هر حال محل گوشه فضای مرکزی سکو را مشخص می‌سازد. اندازه‌هایی که نسبت به محورهای اصلی گرفته شده‌اند نشان می‌دهند که ابعاد آن به ۱۴ متر (از شرق به غرب) در ۱۲ متر می‌رسید. از آنجا که این مکان هندسی، مرکز حقیقی تمامی ترکیب و مرتفع‌ترین نقطه آن است، جایز است یقین بدانیم که موقعیتی ویژه بدان بخشیده شده بود.

به جای تصویر یک "تخت" مسطح در هوای آزاد که شیئی متحرکی بر آن بگذارند، منظر کلی محل، و ساخت پرتوان آن، انسان را برمی‌انگیزد که آن را سکوی تالاری مربع به ابعاد حدود ۱۲×۱۲ متر (با احتساب دیوارها)، که بی‌گمان از هر چهار سو بسیار باز بود و گنبدی آن را می‌پوشاند، مجسم کند. لاقلاً این راه حل طبیعی معماری و مکمل درخوری است که می‌توان برای این مکان انتظار داشت.

بر دو سکوی جانبی، کمی پایین‌تر، به جاست تصور کنیم که دو حجم وابسته به پهنای ۹ متر و هر یک به درازای ۱۶/۵۰ متر وجود داشت، همچنان که - در انتهای شرقی - از برش مشخص صخره برمی‌آید. لوحهای ۲۰، تصویر ۲، و ۲۱، ترسیمی فرضی از یکی از منظرهای ممکن این گوشه بزرگ

(- این بنا، در مقایسه با دیگر برجهای نگهبانی شناخته شده (مثلاً "در نطنز)، در دوره استیلای

مغول ساخته و متعاقباً در دوره صفوی تغییر داده شد. بنای مزبور، که اکنون در دست مرمت است،

مگر از حیث مصالحی که به عاریت گرفته، ارتباطی با ساختارهای کهن ندارد.

۲- رجوع کنید به "آثار ایران"، جلد ۳، ۱۹۳۸، صفحه ۶۲، تصویر ۳۶.

انتهایی^۱ ارائه می‌کنند.

صفه ۷ تراز ۷

صفه واقع در زیر آن که در اشغال اتاقهای پیرامونی بود در تراز ۶۶ متر (تراز ۷ در لوح ۱۹، تصویر ۲) واقع شده است. این صفه، که بخش طولی از آن در سمت شمال به‌خوبی محفوظ مانده است، چهار پیش‌آمدگی و سه واپس‌نشستگی دربر دارد، که تقریباً به‌تمامی سالم مانده‌اند، و همچنین بقایایی از یک واپس‌نشستگی دیگر و آثار آشکار یک پیش‌آمدگی دیگر در آن به‌چشم می‌خورد.

بدنه جنوبی تپه به‌همین‌سان آرایش یافته بود. همراستایی تراشهای صخره در این مورد بسیار گویاست. جثه سنگی پیش‌آمدگیها به فراخور نیاز شکل داده شده‌اند (لوح ۱۳، تصویر ۲). تنها تفاوت در این است که اینجا فقط سه واپس‌نشستگی و چهار پیش‌آمدگی وجود داشته است، که از این بین، پیش‌آمدگیهای واقع در دو انتهای شرقی و غربی موقعیتی ویژه دارند. در عین حال که مانند بقیه ۱۳ متر ارتفاع دارند، در سمت جنوب با سکویی که ۴ متر پایین‌تر قرار دارد امتداد یافته‌اند. وجود این سطح پایین‌تر در مورد صفه کوچک شرقی توسط صخره‌ای که بریده و تسطیح شده تا از سنگفرش همجوار خود تجاوز نکند تأیید می‌شود. صفه کوچکی که بدین‌سان احداث شده (نقطه RP در لوح ۱۳، تصویر ۱؛ لوح ۱۶، تصویر ۲؛ لوح ۱۷، تصویر ۲)، و مقصد صخره‌نوردان جوان است، در انتهای نوعی سوزن قرار دارد که در سرپای آن پله‌های بی‌شمار کوچک‌کنده‌اند. قاعده این سوزن (در مغرب) هنوز پاره‌های بزرگی از دیوارهای خشتی را که گوشه داخلی یک واپس‌نشستگی را مشخص می‌سازند حفظ کرده است.

در باختر، در دیگر صفه ثانویه، صخره فقط اندکی برجستگی داشته، لزومی به تسطیح آن نبوده است. پس چه در باختر و چه در خاور، این صفه‌های تراز ۶۲ از پشت

به دیوارهایی که تا تراز ۶۶ امتداد می‌یابند تکیه دارند، اما از آنجا که صخره‌هایی با پهنای کمتر از حد معمول به سمت جنوب امتداد یافته و از تراز ۶۶ تجاوز کرده‌اند، بسیار محتمل است که این امتدادها به غرفه‌هایی مرتفع، مجهز به پلکان از هر دو سو، منتهی می‌شده‌اند.

در ادامه بررسی شیبه‌های جنوبی تپه، و با نزولی در حدود ۱۳ متر، به صفه ۶ لوح ۱۹، تصویر ۲ (نقطه ۴) در لوح ۱۳، تصویر ۱) می‌رسیم، که حدود آن به‌خوبی توسط گوشه واپس‌نشستگی اخیرالذکر (در پایین ساختار دارای تراز اکثر ۶۲ متر) و همراستایی سطوح به‌سمت مغرب مشخص می‌شوند.

این صفه ۶، که ارتفاع کل آن به ۱۲ متر می‌رسید، همچنین واپس‌نشستگیها و پیش‌آمدگیهایی را دربر می‌گرفت، در عین حال که همراستای حد جنوبی دو ساختار پیش‌آمده شرقی و غربی بود. جای تذکر است که سه واپس‌نشستگی، همچنان که در مورد رفهای N2 گفتیم، توسط سطح واسطی که کف آن در تراز ۴۹ قرار دارد - و این تراز است که آن را در شمال تپه بازمی‌یابیم - قطع شده بود.

نیز یادآور شویم که بخش تحتانی دیوار صفه ۶ (کف در تراز ۴۱، سطح ۶) به رفها و غرفه‌هایی (N1 و N2) تزیین شده بود، در حالی که نمای صفه ۷ باید کاملاً برهنه بوده باشد (همچنان که بر بدنه شمالی مشهود است).

باز پایین‌تر، به دو سطح دیگر برمی‌خوریم: IV bis (تراز ۳۶) و IV (تراز حدود ۳۰ متر). هر یک از آنها، در طول چشمگیر ۹۱ متر، تراشیدگیهای متعددی را در سطح صخره نشان می‌دهند، که نشانه وجود دو دیوار با ارتفاع متفاوت، به‌فاصله حدود ۶ متر از یکدیگر، هستند و دیوار بلندتر به فاصله حدود ۸ متر از سطح مزین به‌رف واقع شده است.

این دیوارها - در حدی که از وضع صخره می‌توان نتیجه

(۱- این گوشه، که احتمالاً در ضیافتها به‌کار می‌آمد، به‌ظاهر از حیث فضاهاى اصلی‌اش، نقشه‌ای مشابه کاخ کوچک دامغان داشته است. ولی در جوار تالار مرکزی آن، به‌جای یک تالار پذیرایی، به دو تالار از این‌گونه مجهز بوده. رجوع کنید به "بررسی هنر ایران" ("Asurves of Persian Art")، جلد ۱، تصویر ۱۶۶، همچنین رجوع کنید به "هنر ایران" ("L'Art de l'Iran") اثر آ. گودارد (A. Godard)، تصویر ۱۸۰.

گرفت - واپس نشستگیها و رانشگیرهای خفیفی داشتند که در بالای ۱۵ تا ۱۶ متر از یکدیگر فاصله داشتند و در پایینی بسیار نزدیک یکدیگر (حدود ۲ متر) بودند .

در دو انتها الیه شرقی و غربی، حیاتکهای دوگانه‌ای که بدین‌سان پدید آمده بودند به‌دو باروی تحتانی، که نوعی برآمدگی صخره بودند که پوشش ضعیفی از خشت داشتند، تکیه می‌کردند . تراش دقیق صخره مشخص می‌سازد که برآمدگی شرقی به ارتفاع تراز ۴۹ می‌رسید و به‌طور بارز نسبت به باروی شرقی فوقانی (که کف آن به ترازهای ۶۲ و ۶۶ می‌رسد) در جهت خاور جابه‌جا بود . در باختر، صخره به‌همان شیوه آماده شده، ولی نازکتر است، اما چنین می‌نماید که اثر تمام شده نیز به ارتفاع تراز ۴۹ می‌رسید و دارای همان منظر بود، در عین حال که در امتداد مستقیم باروی فوقانی قرار داشت .

در دامنه شمالی تپه، همه شیبها از یک لایه رسی به ضخامت ۱ تا ۱/۵ متر، که از ساختارهای فوقانی فروریخته است، پوشیده شده، به‌طوری که بقایای واقع در پایین تراز ۵۳ پوشیده مانده‌اند (لوح ۲۲، تصویر ۱) . با این وجود، انتهای چند صخره، که آثار تراش در آنها مشهود است، از میان رس سر برآورده‌اند . با خاکبرداری سطحی، به آسانی توانستیم در چندین جا به خشت‌چینی‌های سالم مانده برسیم : اینها به سطوح ۳، ۴ و ۵ تعلق دارند (در لوح ۱۳، تصویر ۱، و لوح ۱۹، تصویر ۲) . مسلم است که آرایش کلی صفحه‌ها مشابه آن بوده است که در مورد دامنه شمالی تشریح شد . اما محتملاً " این صفحه‌ها، به سبب شیب کمتر، کمی پهن‌تر بودند . تجسس ما با برخورد به خاکبرداریهای انجام شده در محل آخرین حصار متوقف شد . بر لبه گودی که برداشته شده، آثار تراش فراوانند، و با کار خشن معدنچیان امروزی بسیار تفاوت دارند .

در باختر، فضای وسیع (۲۲ متر) واقع در سطح ۷، در پیش واپس نشستگی و پلکان E4، به دو صفه بی‌دربی تقسیم می‌شد، که حدود و ثغورشان به روشنی از بقایای خشت‌چینی و سنگتراشی معلوم است .

فراتر از آن، در سمت جنوب غربی، سطوح قائم صخره، که به‌نظاره دقیقشان نشستیم، آثار بی‌شماری را (از قبیل محل قفل و بستهای چوبین، تکیه‌گاههای کوچک تراشیده شده در سنگ، و غیره) برملا می‌سازند . اینها نشان می‌دهند که برپا داشتن این دیوارهای تنظیمی، که ناملایمات جوی به‌جز کارهای تدارکاتی از آنها باقی نگذاشته‌اند، تا چه حد دشوار بوده است : از این سمت، فقط می‌توانیم تصویری کاملاً فرضی به‌دست دهیم، که صرفاً " حدود کلی و نیمرخ پلکانی دیوارهای واپس‌نشسته آن معلومند .

در همین دامنه غربی، ولی بیشتر به سمت شمال، صغه با برشی به‌شکل یک کنگره مربع مستطیل (نقطه RO در لوح ۱۳، تصویر ۱، و لوح ۱۶، تصویر ۲) ختم می‌شود، که بر فراز برشی به‌همان شکل قرار دارد . در میان این خاکبرداریها، که پیش از این بدانها اشاره شد، شاید پلکانی وجود داشته باشد . با سرازیر شدن در شیب، انسان به تراشیدگی‌هایی برمی‌خورد که نمی‌توان تشخیص داد به چه ساختارهایی مربوط بوده‌اند . در سمت چپ، شیب ناگهان در برابر یک گود معاصر متوقف می‌شود، حال آن‌که در انتها الیه غربی، دو برآمدگی نیم‌دایره‌ای (که ذیلاً" بررسی می‌شوند) تپه را به‌پایان می‌رسانند .

دامنه شرقی بالنسبه محفوظتر مانده، بررسی آن آسانتر است . سطح ۷ (تراز ۶۶) اطلاعات ذیقیمتی به‌دست می‌دهد . در این مکان دیوار حمال طویلی بوده است که انتهای شمالی آن، که سالم مانده، یکی از تیزیهای گوشه را تشکیل می‌دهد . انتهای جنوبی از میان رفته است، ولی محل آن توسط تراش ناگسسته ممتد صخره و خشت‌چینیهای برجا مانده تأیید می‌شود . در برابر جثه درشتی که پلکان E1 محور آن را تشکیل می‌داد (گوشه معبر در نقطه A)، یک پیش‌آمدگی وجود داشت که دو واپس‌نشستگی خفیف - متناظر با حجم‌های صغه ۸ - در طرفین آن بود .

پایین‌تر، در سطح واسط تراز ۵۸، صغه دیگری مجهز به یک پیش‌آمدگی که درست روی برش صغه ۸ شکاف پلکان (E1) واقع شده، گذرگاه اصلی را در میان خود

(- لیکن در این دامنه شمالی، آوارها به حجمی که انتظار می‌رود نیستند، در طی سده‌ها، روستاییان از خاک نرم آن برداشت کرده‌اند .

داشت. یکی از دیوارهای محفوظ مانده این گذرگاه با گوشه فوقانی A مطابقت دارد.

در مورد همه این حجمهای قابل ملاحظه از میان رفته، امتدادها را به آسانی می توان تشخیص داد. در پیرامونها، که به دقت به خط مستقیم کشیده شده اند، صخره با حوصله تراشیده شده است و تلهای خشتهای برج مانده این را تایید می کنند.

در پایین آخرین صفا، توده درستی از خشت (به ابعاد $40 \times 40 \times 13$ سانتیمتر) که ۳ متر ارتفاع دارد و درزهای آن با نی تقویت شده اند به چشم می خورد. تراز این مکان در حدود ۳۹ است، و از همین نقطه است که پلکان اصلی در امتدادی منتهی به نقطه A آغاز می شد. از آنجا که امتداد این مسیر در نقاطی با خط القعر دره هایی کوچک مطابقت دارد و ارتفاع حاصل در ازا تصویر افقی ای که از ۲۴ متر تجاوز نمی کند به ۲۷ متر می رسد، به نظر ما غیر ممکن می نماید که این پلکان مستقیم الخط بوده باشد. در فواصل بخشهای مستقیم، باید پاگردهایی بوده باشند، که بخشهای فرعی، که به صورت سنگ در توده صخره تراشیده می شدند، از آنها آغاز می گردیدند. از بررسی صخره چنین برمی آید که از تراز ۵۸ به بعد، به علاوه چهار پلکان خارجی بود، که پیش آمدگیها را دور می زدند.

نزدیک پاگرد "O"، در سمت راست به آثار سطح شیب داری برمی خوریم که در پگاه و هنگام ظهر، یعنی در زمانهایی که نور مایل آن را برجسته می نمایاند، به خوبی مشخص است (لوح ۲۲، تصویر ۲). این معبر، که پهنای آن در بلندترین نقطه ۶ متر است و در حوالی پاگرد "O" به ۸ متر می رسد، به گوشه صفا (تراز ۴۹)، که در شمال به شکل نیم دایره ختم می شود، منتهی می گشت. بر این سطح هنوز بقایای یک کوشک، شامل یک دیوار بزرگ که دو اتاق را از یکدیگر جدا می کرد و اتاق سومی نیز در جهت شمالی - جنوبی به آنها پیوسته بود - چرا که منتهالیه غربی این دیوار (در G1) در زمره نماست - پابرجا هستند.

کوشک مزبور بنایی است کهن (که از خشتهای بسیار عالی $40 \times 40 \times 13$ سانتیمتر ساخته شده)، و تصور وجود اتاقهای دوگانه موجه است، چرا که در هر دو سطح دیوار طولی که بین آنها مشترک بوده (و $1/30$ متر ضخامت داشته)، آثار اندود هنوز به چشم می خورد، حال آن که

اگر این دیوار در هوای آزاد قرار داشت چنین نمی بود. در واقع، در طی قرون از این کوشک مجدداً استفاده شد: گراور شاعرانه حتی وجود گنبدی بر فراز اتاق جنوبی و نیز یک پنجره را نشان می دهد (لوح ۲۵، تصویر ۱).

در سمت چپ پاگرد "O"، از راه یک سلسله صفا نامشخص، که زیربنای آنها در خاور به طور مشخص توسط بقایای دیواری قطور (از همان نوع خشت) و سنگتراشیهایی ممتد در طی دهها متر تایید می شود، می توان مجدداً به تراز ۴۹ رسید. پیش از این در محل مزبور به وجود یک بارو با دیوارهای بلند (نزدیک به ۲۵ متر) اشاره کردیم. در بالای این بنایی شبهه کوشکی تقریباً یکسان با آن که در همین سطح، در سمت شمال، قرار داشت بوده است. احتمال دارد که هر دوی آنها قراولخانه بوده باشند، چرا که دست کم در مورد کوشک شمالی - دسترسی سواران به آن از طریق سطح شیب دار به آسانی میسر می شد.

سه متر پایین تر از پاگرد "O"، در نقاط P و R، بقایای دیوارهایی که به دقت با قلوه سنگ و ملاط آهک برافراشته و با اندوهای جامد پوشیده شده اند دیده می شوند. ما معتقدیم که اینها واپسین آثار یک غرفه نگهبانی و قراولخانه وابسته به آن هستند.

در ادامه فرود از تپه، ورودی اصلی، که از بالا مسیری مستقیم الخط طی می کند، شکل "سرنیزه ای" به خود می گیرد. به همین صورت به دره ای طبیعی می رسد که قعر آن عامدانه به صورت پله های بزرگ تراشیده شده است. در طرفین این گلوگاه، شیب تپه، که اکنون ملایم تر است، به صورت سطوح بزرگ مستوی ای که صفا های نیم دایره ای مطبقی به شکل طبل (و قابل رویت در لوح ۲۲، تصویر ۲) تشکیل می دهند در می آید.

حصار سوم

شعاع طبل فوقانی در بخش سنگی برابر ۱۴ متر است و با احتساب نمای بنایی شده (که قسمتهایی از آن باقی است) به $16/50$ متر می رسد. این طبل، خود بر طبل دیگری (به شعاع ۲۵ متر) قرار دارد.

بر هر یک از طبلهای فوقانی، سطحی بنایی شده، متشکل از قلوه سنگ، آجر سوخته و ملاط آهک، تعبیه شده بود.

این سکوها (که یکی از آنها به خوبی بر بالای طبل شمالی دیده می شود) محل کوشکها یا پاسگاههای کوچکی (که یکی از دیوارهای داخلی در آن به چشم می خورد) بوده اند. به اعتبار بقایای موجود، این بناها پهنایی در حدود ۲۰ متر داشتند، و این اندازه‌ای است که گنجایش چهار تا پنج تالار مستطیل موازی را، با دیوارهایشان، دارد.

تمامی این مجموعه نمایانگر یک ورودی مهم و مجهز به تدابیر تدافعی جدی است. بنابر اندازه‌هایی که از بقایای بنایی و صخره‌ها به دست آمده‌اند، پهنای گذرگاه مرکزی از سه متر تجاوز نمی‌کرد، و بی‌گمان مراقبتی اکید از آن به عمل می‌آمد.

تراز طبله‌های دارای شعاع ۱۶/۵۰ متر با تراز مسیر گشت فوقانی حصار سوم، که اکنون بررسی می‌کنیم، برابر است.

در دامنه شرقی تپه با برآمدگیهای دوگانه‌ای که گذرگاه مرکزی از بین آنها عبور می‌کند آشنا می‌شویم. طبل سوم نیز، که حجمی برابر دو طبل دیگر دارد ولی بسیار آسیب دیده است، در شمال شرقی تپه هست. حد فاصل بین طبل اخیر و تجهیزات ورودی در اثر حفر یک معدن آشفته شده است، ولی از دیدگاه ترسیم، این محل به دقت با موضع برآمدگی چهارمی یکسان با بقیه مطابقت می‌کند، و این نکته‌ای است که در منظر آکسونومتريک (لوح ۲۰، تصویر ۲) منعکس شده است.

این استحکامات چشمگیر از طریق دو مسیر اریب به استحکامات شمالی و جنوبی مرتبط می‌شد. استحکامات جنوبی در حدود ۱۳۰ متر طول داشت، و در مسیر آن سه برآمدگی صخره‌ای، که بر آنها کار سنگتراشی صورت گرفته، محل طبله‌های دیگری را مجسم می‌سازند که در عکسهای هوایی، و از آن بهتر بر خود زمین، جایی که آشکار می‌شود دو طبل دیگر غایبند چرا که سراپا بنایی شده و بر پرتگاه مستقر بودند، به خوبی مشهودند. این ساختمانها، که نمی‌دانیم آیا دیوارهای بلندتر داشته‌اند یا خیر، همانند ساختمانهای نزدیک ورودی از دو سطح تشکیل می‌شوند، و بدین سان مسیر گشت مزیدی فراهم می‌ساختند. شعاع کل هر یک از اینها (با در نظر گرفتن سطح خارجی طبل زیرین) کوچکتر از اندازه‌ای است که در مشرق مشاهده می‌شود (۲۵ متر)، ولی باز به ۱۲ متر می‌رسد، که اندازه قابل توجهی است.

با رسیدن به گوشه غربی، در پای سطح قائم تپه، استحکامات به دو بخش نابرابر تقسیم می‌شود، که زاویه خفیفی با یکدیگر می‌سازند. این مسیر مجدداً "به برآمدگیهای نیم‌دایره‌ای، که پیش از این ذکرشان رفت، می‌پیوندد. بخش نخست بی‌شبهه حامل برجی بود، و کمی دورتر محتملاً "برج دیگری، متعلق به بخش دوم، وجود داشت.

این بخش دوم (که در حدود ۳۲ متر طول دارد) و برج واقع در محل تلاقی مسیرهای گشت در اثر حفر یک معدن زایل شده‌اند، ولی بر دیواره جنوبی آن آثار سنگتراشی کهن - به کمک کلنگ - به روشنی رد آنها را مشخص می‌سازد. وجود دو برآمدگی عمده فوق‌الذکر در پائین برشهای مستطیل شکل (نقطه RO در سطوح ۶ و ۷) از احتمال وجود یک ورودی دوم خبر می‌دهد، و این می‌تواند، در پایین‌تر، مؤید وجود راه کهن منتهی به آبادیهای نجف‌آباد باشد (که در عکس هوایی دیده می‌شود).

در دامنه شمالی، بقایای حصار سوم در اثر بهره‌برداری از سنگهای محل یکسره از میان رفته‌اند. در مورد آن می‌توان تجهیزات مشابه حصار جنوبی تصور کرد.

ملاحظات گوناگون

الف) پیش از این گفتیم که تکه سفالینه‌های برجا مانده در حول و حوش ورودی M، در خاور، و نیز نزدیک و پایین قراولخانه G1 (تراز ۴۹)، در شمال خاوری، بیشترند. پس بسیار احتمال دارد که در مکان اول (M)، بر شیبهای بیرون صفه‌های مستقیم‌الخط، انبارهایی وجود داشته‌اند، و در سمت شمال نیز انبارهای دیگری بر خود صفه‌های تحتانی ساخته شده بودند.

ب) همچنین به نظر می‌رسد که بین حصارهای اول و دوم بناهای کوچک متعددی (که بیشترین تراکم آنها در شمال شرقی و جنوب بود) برپا شده بودند. همین امر در مورد منطقه بین حصارهای دوم و سوم صدق می‌کند.

در محل اخیر، که معدنکاران در شیبهای آن حفاری نکرده‌اند، لازم است تله‌های رسی خاکبرداری شوند تا بتوان خصوصیات بناهای مزبور را مشخص کرد. در حال، گمانی که معقول می‌نماید این است که از آنها به منظور پذیرائی از خدمه یا نفرات یک پادگان استفاده می‌شد و در خدمت تأسیسات فوقانی بودند.

پ) در واقع هم، در این مکانها، آبی که به مقادیر عمده مورد نیاز بود، هم برای جمعیتی معتدبه و هم برای حیوانات به آسانی فراهم می آمد. در مورد صفاها، که در پناه حصار سوم قرار داشتند، چنین نبود. در هیچ جای آنها به بقایای حوض یا آب انبار، اعم از کنده شده در سنگ یا احداث شده به طرق بنایی، برخوردیم. فقط در یک محل، در جوار ورودی (نزدیک "۵")، بر دیواری که از قلوه سنگ ساخته شده آثاری از ساروج^۱ مشاهده کردیم، که می تواند نشانه ای از وجود یک آب انبار کوچک باشد.

این نکته رانمی توان نادیده گرفت که امکان دارد آب انبارها در نتیجه فروریختن آوار پر شده باشند، ولی این جای شک دارد، چون صخره در همه جا، به جز در پای توده های بزرگ، در اثر بارندگیها شسته شده است. آب انبارها - اگر وجود داشته اند - بسیار نادر بوده اند. آب می بایست با زحمت بسیار و به کمک مشک به بالا رسانده شود (ت) بین صفا ۶ و صفا ۷، ارتباطها محدودند. تنها بقایای مرئی آنها در سمت خاور یافت می شوند، و به ظن قوی در سمت باختر نیز وجود داشته اند. این نکته نیز گویاست که تمامی دیوار سالم مانده صفا ۷، در سمت شمال، فاقد پلکان است.

پس صفاها را باید به دو گروه تقسیم کرد. گروه اول، که از حصار سوم تا صفا ۶ - قابل دسترسی با اسب - گسترده است و سطوح مختلف آن به یکدیگر راه دارند، از مراقبت مداوم برخوردار بود. گروه دوم، که پلکانهای معدودی دارد (مثلاً صفاهای ۷ و ۹)، فضاهای گسترده ای داشت که برای اقامت و انجام مراسم مناسب بودند.

۸- کاربرد آتشگاه

وسعت محوطه و همچنین آرایش و نام آن معمای کوچکی

را مطرح می سازند که بخش عمده آن به ظاهر می تواند حل شود. اولاً "ابعاد گسترده" مجموعه، حصارهای متعدد آن، کارگاه عظیمی که مورد نیاز سنگتراشان بوده، و همچنین تهیه و نصب میلیونها خشت درشت، از آن اثری خارق العاده می سازند. فقط شخصیتی بسیار مقتدر می توانست چنین وفور نیروی کار و مصالحی را به اجرای مجتمعی چنین گسترده بگمارد، که به اعتبار وحدت بی نقص طرح و فونونی که در آن به کار رفته اند به یکباره و بدون تردید اجرا شده است.

از این رو می توان تصور کرد که بانی آن، اگر شاه نبوده، دست کم اربابی بزرگ بوده است. این ولایت، که گابیان خوانده می شد، یکی از غنی ترین ولایات فلات بود. در این دره زاینده رود، روستاها، محصور در میان کشتزارها و باغهای میوه، در سراسر آن پراکنده بودند. در اصفهان نزدیک، یک کاخ کوچک ساسانی بود که دو نمونه از سرستونهای آن برج مانده اند. آثاری دیگر، که حداقل به همین اندازه قدمت دارند، اخیراً^۲، در طی عملیاتی^۳ در عمق ۴/۵۰ الی ۵ متر کشف شده اند. پس جای شگفتی نیست که در ۱۲ کیلومتری باختر آن، در آتشگاه، در دشت لطیف با آثاری دیگر رو به رو شویم.

شکل بیضی دو حصار نخست غیر عادی نیست، چون خود تیغه صخره ای شکلی کشیده دارد. با این وجود هیچ اجباری به گزینش این طرح نبود. از آنجا که دشت اطراف مسطح است، این استحکامات به خوبی می توانستند نقشه ای مربع یا مربع مستطیل داشته باشند.

نقشه های دارای شکل منحنی از دیرباز در بین النهرین شناخته بودند: نمونه های آن را در بقعه عبید، که بر صفاهای بیضی شکل استوار است (کاوشهای هال - وولی (Hall - Wooley) و او. آی. ت. (O.I.C.)، در بقعه زیرزمینی خفاج، در اقیار، که معبدی مستقر بر یک صفا بیضی شکل

۱- "ساروج" اندودی مقاوم در برابر آب است که در آب انبارها و آبگذرها به کار می رود. عناصر متشکله آن آهک، ماسه نرم و خاکستر چوب است، که بدان پشم گیاهی (برگرفته از نئی)
۲- در طی کاوشهای هتل شاه عباس (محل کاروانسرای کهن نادرشاه)، که افتخار معماری آن را داشتم، دیوار بسیار قطوری از خشت خام به ابعاد خشتهای آتشگاه (۱۳×۴×۴ سانتیمتر) در عمق ۴/۵۰ متری زیر تالار کنونی هتل - کشف شد.

جیمز ب. فریزر (James B. Fraser)، در اثر خود، "شرح تاریخی و توصیفی ایران" ("Historical and Descriptive account of Persia") (ادیمبورگ، ۱۸۳۴)، یادآور می شود (صفحه ۴۷) که اصفهان را گویا اردشیر بابکان در اوایل قرن سوم فتح کرد.

دارد، و در الهبه مشاهده می‌کنیم.^۱

در زمانهایی بسیار متأخرتر نیز، نقشهء مدور یا بیضی شکل در چند جای ایران، از جمله فیروزآباد، مورد استفاده قرار گرفت.^۲ از سوی دیگر، رفهای شاخص آتشگاه نیز یادآور رفهای زینت‌بخش کاخ همین شهرند.

تاریخ احداث مجموعهء مورد نظرمان، اگر چه نمی‌تواند به‌دقت معین شود، به‌ظن قوی خواه در دورهء پارسی بوده است، خواه در دورهء ساسانی. احتمال بسیار دارد که این طرح عظیم در اوایل دورهء فرمانروایی سلسلهء اخیر، در عصر اردشیر (۲۲۶ تا ۲۴۱ م.) یا فرزند وی شاپور اول (۲۴۱ تا ۲۷۶ م.) اجرا شده باشد.^۳ امپراطوری نوپا، از حیث معماری، هنوز تحت تاثیر بناهای پیشین بود، و این امر در حصارهای بیضی شکل آن محسوس است. از سوی دیگر، شاه از وجود ولایات بین‌النهرین بهره می‌برد، که نزدیک بودند و در همانجا تیسفون را، تقریباً در برابر بابل، پایتخت خود قرار داد. در آن شهر بلندآوازه، عمارات معظم کاخها و زیگورات‌ها هنوز پدیده‌هایی چشمگیر بودند. آشور از آن چندان فاصله‌ای نداشت و ویرانه‌های آن — همانند ویرانه‌های بابل — مانند امروز به تلهایی بی‌شکل مبدل نشده بودند. در همانجا بود که سازندگان آتشگاه با الگوهای تجسمی‌ای که الهام‌بخش حجمهای صفه‌های فوقانی

قرار گرفتند، و بازی نور و سایه آنها به تشدید حالت مناظر و مرایا کمک می‌کرد، مواجه شدند. حتی جای ذکر است که این الهام گرفتن — ولو صرفاً — از نظر تعداد طبقات — در حد تقلید محض بوده است. زیگورات اور، همانند زیگورات بابل، که ۸۷ متر ارتفاع داشت، هفت طبقه را در بر می‌گرفت. این ارقام، کم و بیش همانهایی هستند که در آتشگاه مشاهده می‌شود (که ارتفاع آن از سطح جاده به ۸۵/۶۰ متر می‌رسد و نه طبقهء واسط در آن به چشم می‌خورد).

کاربرد آتشگاه به قدری توضیح نیاز دارد. به نظر ما بعید می‌نماید که این مجموعه، با وجود استحکامات متعددش، قلعه بوده باشد. قلاع آن عصر، که چند نمونه از آنها را می‌شناسیم، بسیار محکم — و غالباً از سنگ — ساخته می‌شدند. در اینجا چنین نیست، در حالی که خود زمین محل از سنگ آهک تشکیل شده است. اگر این مجتمعی نظامی بود، آن را مستقیماً بر سطح صخره، با بهره‌گیری از آن به بهترین وجه مورد نیاز و با حداقل لزوم به تراش، می‌ساختند. از سوی دیگر، حتی با پذیرفتن این که قلعهء مزبور را از خشت ساخته باشند، بی‌گمان درون حجمهای بزرگ بنایی شدهء آن تالارهایی می‌گنجاندند و — همچنان که عموماً — در این‌گونه مجتمعه‌ها دیده می‌شود — آب انبارها و مخازن محفوظ پیش‌بینی می‌کردند.

۱- رجوع کنید به "زیگوراتها و برج بابل" ("Ziggourats et Tour de Babel") اثر آ. پارو

(A. Parrot)، صفحه ۵۲. در فاف نخست خفاج، دو حصار دیده می‌شوند، که محوطه‌ای بیضی‌شکلی را در برمی‌گیرند، این فاف محوطهء مزبور به اوایل هزارهء سوم مربوط می‌شود (صفحه ۱۵۸).

۲- همچنین نقشهء دارابگرد، چند محل در سیستان و محوطه‌ای (گاوش نشده) واقع در جنوب غربی قزوین

مدور هستند. شهر مقدس شیز (تخت سلیمان) به شکلی بیضی است. در ولایات خوارزم نیز این شکلها، که شاید در همان اوان در فلوات ایران رواج یافتند، آشنا هستند. رجوع کنید به باستان‌شناسی در اتحاد

شوروی (Archeologic en URSS)، اثر آ. ل. مانگیت (A. L. Mongait) (انتشارات پلیگان

(Pelican Book)، که در آن، در صفحه ۲۳۷ و تصویر ۱۶۵، کاخ گوی گریلگان قلعه، که به شکلی چند

ضلعی منظم ساخته شده، توسط حصاری به همین شکلی محصور است. این بناها، به اعتبار کتیبه‌های منقوش بر یک خمره، که به خط آرامی نگاشته شده، به قرن سوم ق. م. منتسب شده‌اند. - گرتروود لوئیان بل (

Gertrude Lowthian Bell) در کتاب خود "از امرت تا امرت" (صفحات ۱۳۶ و ۱۳۷) تصویر

(۷۲) کاخ بیضی‌شکلی سه طبقه‌ای را توصیف می‌کند که از سنگ و ملاط آهک ساخته شده است. مؤلف،

نقشهء این بنا را "بدوی" می‌خواند، ضمن آن که اطمینان ندارد به پیش از اسلام مربوط باشد. به اعتبار

بعضی ویژگیهای طاقهای آن، تصور ما بر این است که به اوایل هجرت مربوط می‌شود. به هر حال این بنا

بر تدویم طرحهای کهن بیضی‌شکلی در بین‌النهرین گواهی می‌دهد. - ۳- جیمز ب. فریزر

کاربرد مذهبی به‌ظاهر در مد نظر نبوده است. اگر چنین بود، آتشگاه می‌بایست پرستشگاهی بسیار مهم باشد، که به‌یقین در متون و سنت از شهرتی بیشتر برخوردار می‌شد. از بین سه عبادتگاه عمده زرتشتیان، معبد شیز (آذرگشسب، تخت سلیمان حالیه^۱)، که کاوش آن بر عهده هیأت باستانشناسی آلمانی است، چنین منظری ندارد. در آن، نمازخانه‌های متعدد و تأسیسات وابسته به آنها در پیرامون یک دریاچه مقدس، که آب آن تمام نمی‌شود، آرایش یافته‌اند.

آب از عناصر عمده این کیش بود. در اینجا لازم می‌بود که آن را از راه دور و با زحمت بسیار فراهم آورند. بدون نادیده انگاشتن بخش حقیقتی که در هر سنتی نهفته است، باید این اندیشه را که این تپه به‌ویژه برای استقرار یک عبادتگاه تدارک دیده شد از سر بدر کرد. اگر در بدو امر معبدی وجود داشته، بی‌شبهه یک نمازخانه ساده بوده است، که در راه حل ثانویه ادغام شد.

این منطقه اصفهان به‌خاطر لطافت راستین و منظره زیبایش، که از بلندی تپه در گرداگرد بیننده دامن می‌گسترده، شهره است. پس طبیعی است که یک شاه یا شخصیتی مهم خواسته باشد در اثناء اقامت‌های کوتاه خود از آن بهره‌جوید. همه تجهیزات محل با چنین نقشی مطابقت دارند، و نیز از رعایت آداب احترامی درخور یک صاحب‌منصب عالی‌مقام حکایت می‌کنند.

دیدیم که درون یک آبادی مستحکم، که راه عمده منتهی به بین‌النهرین از میان آن می‌گذرد، حصار نیرومند، مجتمعی چشمگیر را پناه داده، در عین حال آن را از تماس مردم عادی مجزا کرده است. این جداسازی در اولین محوطه درون حصار، که محتملاً "به‌خدمه و احشام اختصاص داشت، ادامه می‌یافت، و محوطه دوم، که در پای حصار سوم تمام می‌شد، با نقش سربازخانه مطابقت داشت.

در پی دخول از ورودی اصلی شرقی و راهروی پرشکن

آن، انسان از سطح ۳ تا سطح ۷ با انبوهی از حیاطکها، راههای گشت، کمینگاهها و قراولخانه‌هایی رو به‌رو می‌شود که نمایانگر محدوده مراقبتی شدید هستند. از این منطقه نظامی، راههای معدودی به طبقات آرامتر فوقانی منتهی می‌شوند، که با اختلاف سطوحی بین ۱۲ تا ۱۳ متر از یکدیگر مجزا شده‌اند.

اقامتگاه سلطنتی، که چنین تجهیزات مفصل تدافعی داشت، سطوح ۷ و ۸ و ۹ را دربر می‌گرفت (لوح ۱۹)، تصویر ۲)، که با یکدیگر در ارتباط سهل بودند و در سمت باختر با سه صفا پی‌درپی و بالنسبه مرتفع ادامه پیدا می‌کردند. این اقامتگاه، به‌استثنا کوشک بزرگ تشریفاتی در رأس تپه و عمارات پیرامون صفا ۸ (که بیشتر پناهگاه سرپوشیده هستند تا کاخ)، به‌ویژه از صحنهای متنوع و وسیع بهره می‌برد.

درواقع هم، بنا بر یک رسم کهن ایرانی، که هنوز به قوه خود باقی است، در اقامتگاههای تابستانی به‌وفور از خیمه استفاده می‌شود، و اینها غالباً "بسیار بزرگ و آراسته‌اند". مگر آن‌که کوشکهای سبکی بر پیش‌آمدگیهای صفا ۷ و صفاهای سمت باختر برپا بوده باشند، بدین شکل است که می‌توان اردوی خیمه‌های سلطنتی را پراکنده در فضاهای باز مجسم کرد.

رنگهای زنده خیمه‌ها و درفشها، که برزمینه اندوهدهای الوان صفاها خودنمایی می‌کردند، بر جلوه نمایشی که حجمهای عظیم زیربنای مقر دست نیافتنی امیر در زیر آسمان درخشان گسترده بودند می‌افزود. اما در این صفا، سبزی باغهای طبیعی غایب بود، گواهی که، اگر ایجاد باغ معلق میسر نبود، مانعی وجود نداشت که درختچه‌های کمیاب و گل‌های چشم‌نواز در خمره‌های بزرگ پرورش داده شوند.

این پیشنهاد که آتشگاه یک اقامتگاه موقت سلطنتی بود، همچنین شیوه ساختمان آن را توجیه می‌کند. در

۱- در مورد این آتشها رجوع کنید به "ایران در دوره ساسانی" (*"L'Iran sous les Sassanides"*),

اثر آ. کریستنسن (A. Christensen)، صفحه ۱۵۱ به بعد.

۲- حدود بیست سال پیش از این، فرصتی دست داد که دو تابستان را در شمیران (شمال تهران) زیر خیمه‌های به‌مساحت ۱۵۰ متر مربع اقامت کنم. این خیمه‌ها به‌صورت آپارتمان، و مجهز به اتاق اصلی، تهیه می‌شوند.

ایران، حتی در دوره‌های پیش از اسلام، هرگز رسم نبوده است که چنین بناهای تفننی را سراپا از مصالح سخت بسازند^۱. در اینجا می‌بینیم که این ساختمانها، که از حیث شکل و روش اجرا (مثلاً "تقویت درزها با نی") از ولایات غربی الهام دارند، به سرعت برپا شده‌اند - و برای این منظور، خاک رس به‌وفور فراهم بوده است. خرده سنگهای حاصل از تراش صخره، که حجمشان به صدها متر مکعب می‌رسید، به‌مصارف دیگری رسیدند که هنوز بر ما پوشیده‌اند. شاید در اصفهان، در میان ویرانه‌هایی در زیر لایه‌ای از رسوبات، مدفون باشند. از قطعات صخره همچنین تخته‌سنگها و پله‌هایی ساخته شدند. با این بازباییهای صرفه‌جویانه، هزینه‌های احداث این مجتمع بلند پروازانه تفننی کاهش داده شد.

با مرور متن حمدالله مستوفی، بدون توجه ویژه به شاهان اساطیری، به اشاراتی روشنگر برمی‌خوریم: "در اینجا دژی برپاست که طهمورث، همدستان اهریمن، بنیاد نهاد" و کمی بعد "و اینجا بهمین‌شاه، پور اسفندیار، پرستشگاه آتشی برافراشت".

سرنوشت این تفرجگاه در ایام بعد از استفاده بنیانگذار آن روشن است. عموماً "این‌گونه اماکن در ایران کم و بیش متروک می‌افتند، و عدم نگهداری در اندک زمانی عواقب ویرانگر به‌بار می‌آورد. در اینجا نیز، به‌رغم تدابیر اتخاذ شده، از جمله کلاف‌بندیها و تقویت‌های گوناگون، و با وجود جویهای ساخته یا کنده شده، آبهای بارندگی به‌زودی راه خود را یافته، بر پلکانها سرازیر شدند و بین صخره و توده‌های عظیم رس ناپایدار رخنه کردند. حتی بدون

احتساب زلزله‌ها، همین عامل برای بروز فروریختنهای جبران‌ناپذیر کافی است. مع‌الوصف آثار تعمیراتی مشهود است: از قبیل تقویت حجیم $3/70 \times 5/50$ متری‌ای که در نمای شرقی صفه^۸ صورت گرفته و بی‌شبهه به‌ازمنه پیش از اسلام مربوط است. به‌تصور ما، در همین اوان بود که این تپه کاربرد دینی پیدا کرد، و کوشک فوقانی، که تالار مرکزی (و احتمالاً "دارای نقشه مربع") آن بر صخره استوار بود - و لذا مستحکم بود -، به این منظور مورد استفاده قرار گرفت.

از حیث صوتی، نام بهمین‌شاه، که حمدالله مستوفی از او یاد کرده، با نام بهرام نزدیک است. بهرام پنجم (۴۲۵ تا ۴۳۸ م.)، معروف به بهرام گور، سلطانی علاقه‌مند به سازندگی بود و تشریفات را دوست می‌داشت.

وزیر او، میر نرسه، نیز علایقی مشابه داشت. معبد گز (در شمال اصفهان) و معبد آتشگاه به‌ظن قوی در عصر همین شاه یا جانشین او، یزدگرد دوم (۴۳۸ تا ۴۵۷ م.)، که همین وزیر را در خدمت داشت^۲، بنا شدند. این باور، که ریشه‌ی ژرف در سنت شفاهی دارد و مستوفی بدان اشاره کرده، موجه است. اما در مورد اخیر، اشاره فقط می‌تواند به یک معبد کوچک محلی باشد، که موضع را مورد استفاده مجدد قرار می‌داد. این مکان مقدس، در واقع، در زمره ترکیب‌هایی می‌گنجد که در آنها یک آتشگاه (معبد مجهز به شعله مقدس) در پای یک تپه مقدس (آتشکوه) که مراسمی بر بالای آن ساخته می‌شد برپا می‌گردیده بدین سان توجیهی بر نامگذاریهای محلی - آتشگاه و آتشکوه، که به یکسان رایجند - و کاربرد منطقی آن به‌عنوان محلی با اعتبار دینی^۳

۱- بخش عمده گاخهای تخت جمشید از خاک بوده‌اند.

۲- رجوع کنید به "ایران در دوره ساسانی"، مذکور در بالا، صفحات ۲۶۷ تا ۲۸۴. آ. گریستنن به شرح زندگی سیاسی مذهب در عصر یزدگرد اول، بهرام پنجم و یزدگرد دوم پرداخته است. نقش میرنرسه، زرتشتی متعصب و فرقه‌گرا، مکرراً "خودنمایی می‌کند. به‌انگیزش وی، چندین پرستشگاه در فارس، و بی‌گمان در جاهای دیگر، بنا شد.

همچنین رجوع کنید به "ایران از آغاز تا اسلام" (*"L'Iran des origines a l'Islam"*)، اثر ر. گیرشمن (R. Ghirshman) (انتشارات پایو (Payot)، پاریس، ۱۹۵۱)، صفحه ۲۶۸.

۳- رجوع کنید به توضیح ۳، صفحه ۰۲. محوطه آتشگاه اصفهان همانند محوطه‌های تخت رستم، تخت کیگوس و آتشکوه دلجان است. در این اماکن، قلعه تپه‌های مقدس فقط دارای یک صفه است، که به آب نیز دسترسی ندارد.

فراهم می‌شود، چرا که معبد زیرین می‌توانست در نزدیکی آب احداث شود.

با بررسی دریافته‌های مادی تحلیل حاضر، و با ملاحظه اظهارات مستوفی، مشاهده می‌کنیم که هیچگونه تضاد بنیادی در میان نیست. ابتدا اقامتگاهی، محتملاً "شاهانه، وجود داشته است، که دو قرن بعد به خدمت برگزاری مراسم دینی گرفته شد.

پس از فتح و اسلامی شدن منطقه، این کانون مهم متروک شد. شیخ شیاطین بدخیم، که شاهدان دین کهن بودند، جمعیت محل را از باز ساختن ابنیه بر این شیبهای شدید و انباشته از آوارهای فرو ریخته بازداشتند؛ گردآوری آنها در پای تپه و استفاده از آنها در کشتزارهای اطراف آسانتر بود. هیچ ویرانه‌ای، هیچ تراشه سنگی مربوط به سده‌های نخست هجری تشخیص داده نمی‌شود^۱.

پیش از این گفته شد که برج - ایوان کنونی (لوح ۲۲، تصویر ۳)، که از خشته‌های مستعمل ساخته شده، منطری مغولی دارد. این عمارت، که بنا بر این معبد نیست، نمی‌تواند اما مزاده بوده باشد. نقش آن به سادگی می‌تواند به عملکرد ایوان محدود بوده باشد، ولی تعبیر دیگری نیز پذیرفتنی می‌نماید، و آن نقش برج مخابراتی است. در واقع هم عده‌ای معتقدند که این تپه در حکم سکویی نه برای آتش که برای دود بوده است. اما، در یکصد کیلومتری اصفهان، در کوه‌های شمال کوهپایه، قلعه تیزی هست که آن را "کوه میل"، به معنای "کوه علامت"، می‌گویند و نقش آن همچنان در سنت محفوظ مانده است. از این قلعه، دید انسان از مشرق تا نایین و از سمت مقابل تا حوالی

اصفهان را دربر می‌گیرد. خود شهر را، که در پس تعدادی تپه قرار دارد، نمی‌توان دید، اما بر یکی از این تپه‌ها، که به "کوه چوم" معروف است و بقایای یک قلعه کهن در بالای آن به چشم می‌خورند، یک قلعه کوچک قد افراشته است، که از رأس آن می‌توان به یکجا "کوه میل"، دشت اصفهان قلعه کوه صفه (در جنوب شهر) و آتشگاه را دید.

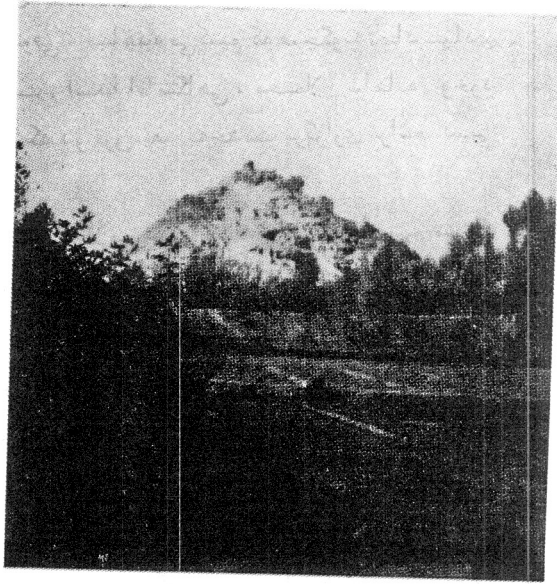
پس بسیار محتمل است که در طی سده‌های سیزدهم و چهاردهم، برج کوچک آتشگاه در مقام برج مخابره علامت ساخته شده باشد. این شیوه مخابره در آن ایام بسیار متداول بود. بعداً، در دوره صفوی، این بنا تعمیر گردید (دو طاق تقویتی بر دهانه‌های هشتگانه آن زده شد) و چند مسکن کوچک، قهوه‌خانه و مسافرخانه، با استفاده از بقایای دیوارهای کهن، در مشرق و شمال آن بنا شد. لوح ۲۵، تصویر ۱، نشان می‌دهد که این اشغال مجدد تا گذشته‌های نه‌چندان دور ادامه یافت.

اقدامات چندی که اخیراً توسط انجمن حفظ آثار باستانی ایران صورت گرفته موجب تقویت گوشه‌های شمال شرقی و نمای شرقی پیش آمدگیهای صفه‌های ۷ و ۸، و همچنین دیوارهای کهن و غیرکهن اماکن محفوظ مانده (صفه ۸) و کوشک بالای تپه، شده‌اند^۲.

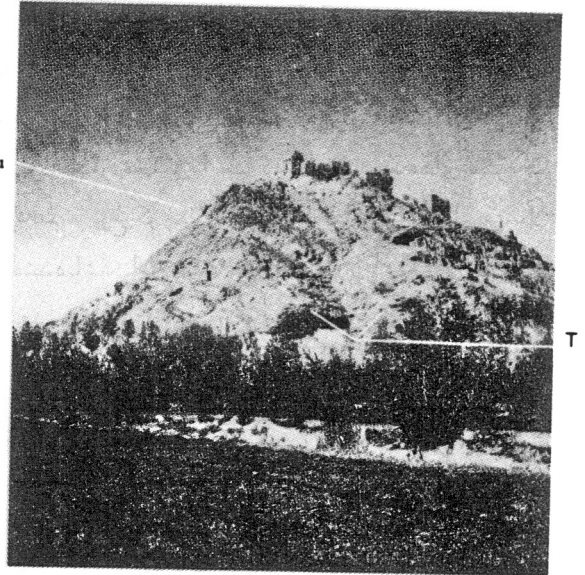
با ترک آتشگاه، خاطره و هم‌انگیز حصارهای بلند آن را، که بیانگر تجمل و تشریفات شرقی روزگاران دیرین هستند، در سر داریم، و یاد معمار چیره‌دست آن را گرامی می‌داریم، که خود را برده محل ساخت، بل دانش آن را داشت که بدون دست بردن در طبیعتش آن را با نیاز خود وفق دهد، و از این راه به یک معماری درخور احترام در همه دورانها غنا بخشد.

۱- تکه سفالینه مربوط به ماقبل تاریخی که بر اشغال بسیار کهن این محوطه گواهی دهد دیگر یافت نمی‌شود. اما نشانه‌ای مخالف این فرض وجود ندارد، چرا که محل به هنگام احداث اقامتگاه کاملاً پاکسازی شد.

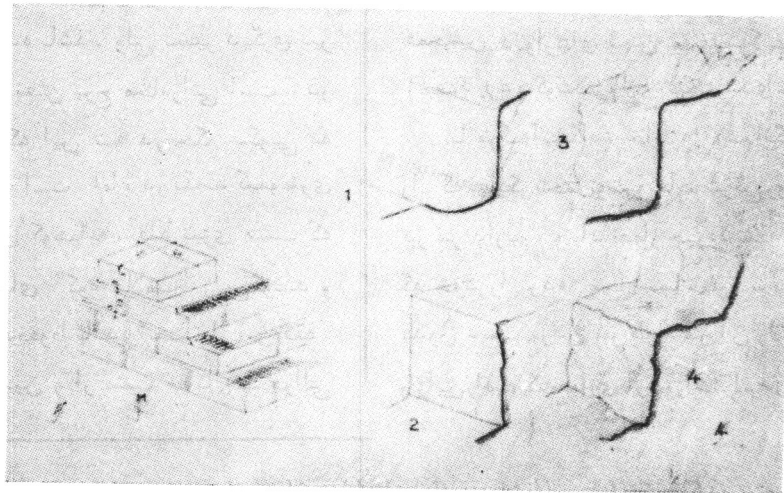
۲- البته تحکیم همه بقایا بسیار پرهزینه خواهد بود، ولی مطلوب است که این دیوارهای چشمگیر صفه ۷ حفظ شوند، چه تنها بقایایی هستند که می‌توانند مشتاقان را با معماری این ترکیب آشنا سازند (لوح ۲۲، تصویر ۱). یک آب انبار مدور قرار است به زودی در جوار قراولخانه احداث شود، همچنان که دیوار واپس نشسته (در نقطه G1 - تراز ۴۹) گواهی می‌دهد. صفه شمالی این قراولخانه به شکل نیم‌دایره بود. بنا کردن این آب انبار، با برداشتن چند صخره، به آسانی میسر می‌شود. بدین‌سان منظر اولیه بازسازی خواهد شد، بدون این‌که لطمه‌ای به مناظر و مرایای صفه وارد آید. به علاوه سطح آب انبار را می‌توان رنگ‌زده، هم‌رنگ ویرانه‌های اخیری فام ساخت.



۱- نمای شرقی

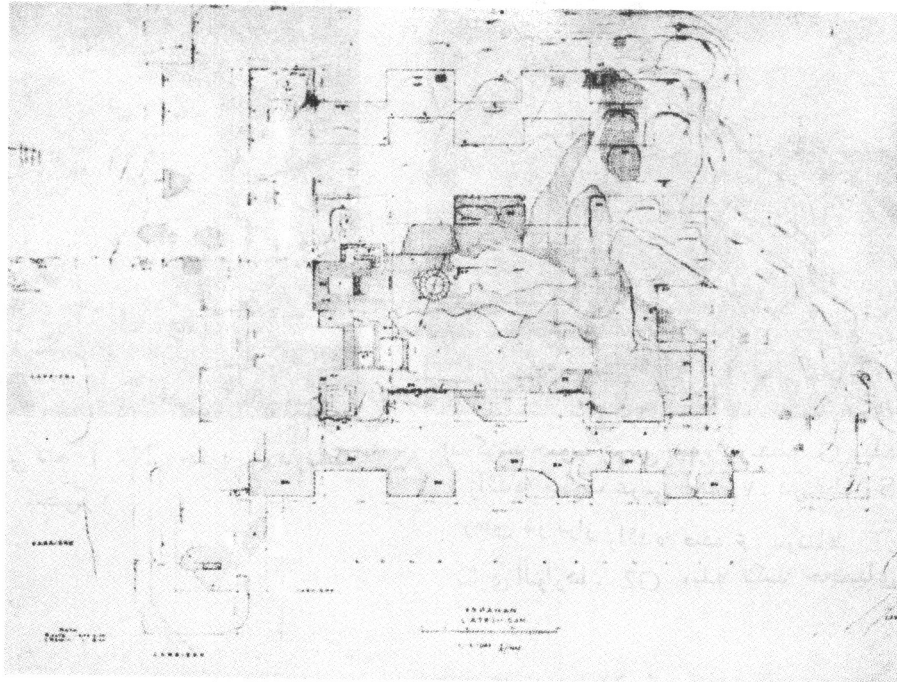


۲- نمای جنوب شرقی ، درنقطه T ، برجهای ورودی ،
درنقطه G1 ، قراولخانه

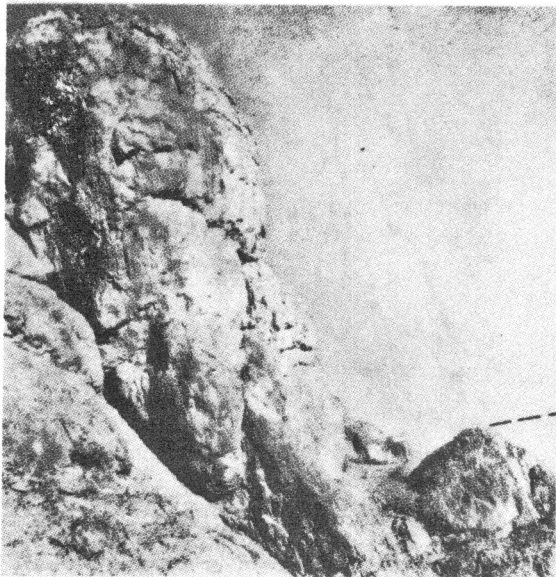


۳- جزییات بنایی . = آجر چینی ، = جفربا کنگ ، همراه آبگذر
۲= کنده کاری و صیقل ، = جفربا کنگ ساده ، کنده کاری خشن با پتک

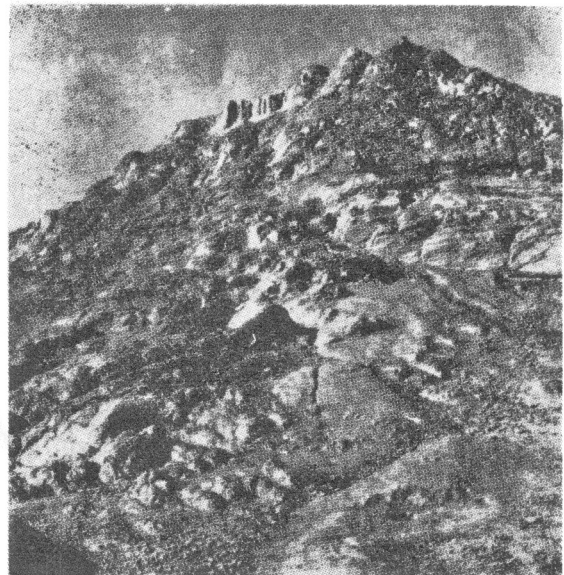
لوحة شماره ۱۳



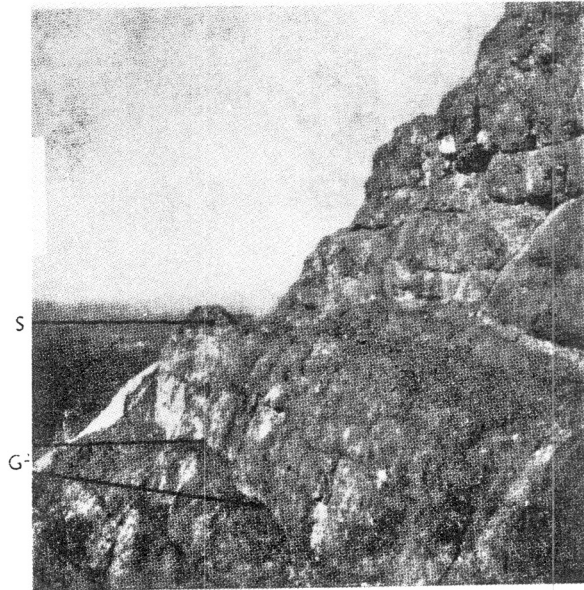
۱- نقشه تهیه شده از تپه



۲- کنده کاری یک زائده در صخره (نمای جنوبی صفه ۷)
، در نقطه S ، کف یک کوشک (شرقی) G2 از صفه ۷.



۳- منظر تپه از دیدگاه نشیب جنوبی . در نقاط R-R ،
تکیه گاههای حصار ۳. در نقطه T ، کنده کاری
صخره برای حصار ۶.



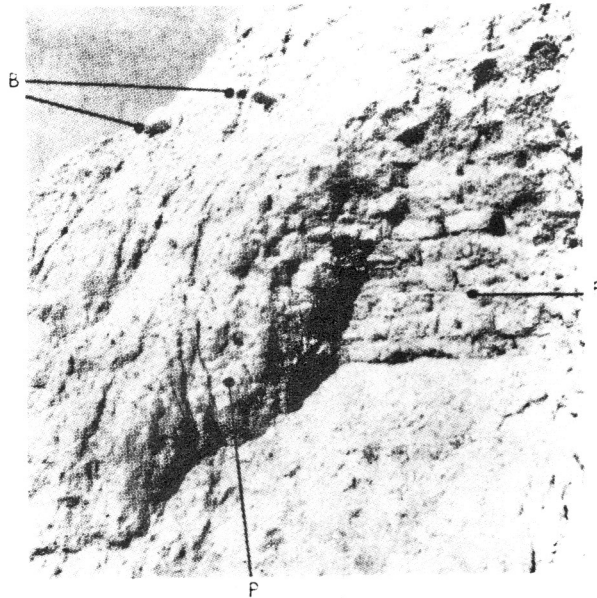
۱- گوشه جنوب غربی تپه. درنقطه G، پله تکیه زائده جنوب غربی صفا ۷. درنقطه S، سطح زمین در تراز زائده صفا ۶. درنقاط E-E، جا سازی الوارها. G2، پله تکیه حجمهای فوقانی



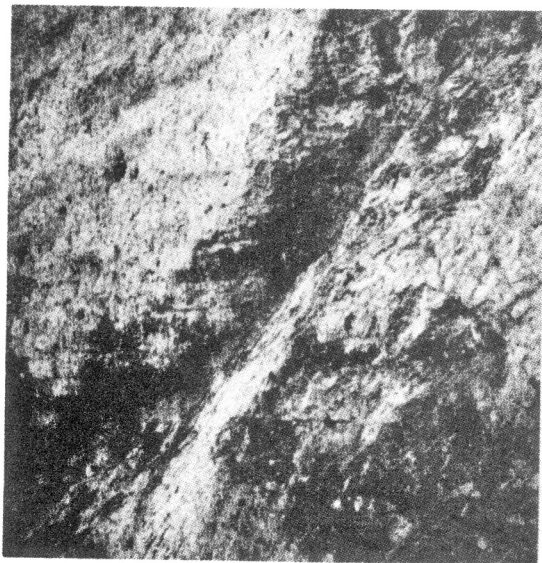
۲- نمای جنوب غربی تپه (N2، حفره)، درنقطه ۷، زائده لوح ۱۴، تصویر ۱



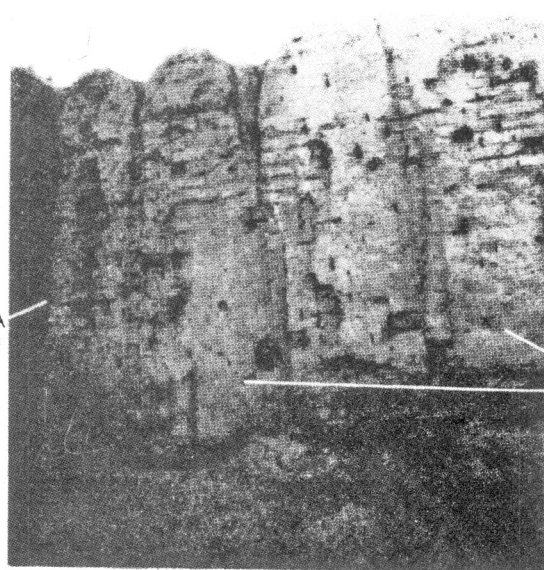
۳- حفاری صخره با آبگذر



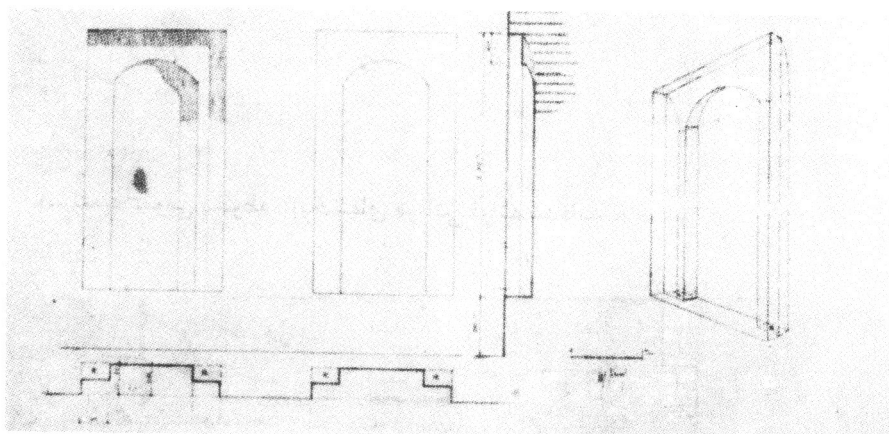
۴- حفره N2. درنقطه F، انتهای حفره درنقطه P، پرشدگی جانبی به اندازه ۴۰ سانتیمتر، درنقطه B، دو تکیه گاه چوبی.



۱- جاسازی پلکان منتهی به صغه ۰.۸ (A)



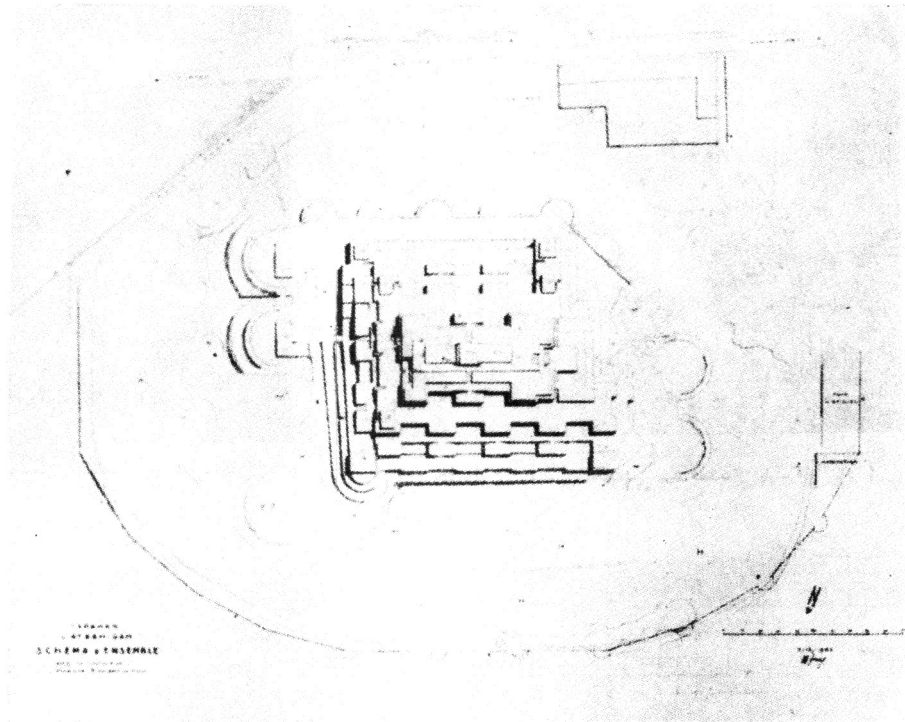
۳- دو حفره NI در زیربنای صغه ۰.۸ در نقطه A گوشه واپس نشستگی



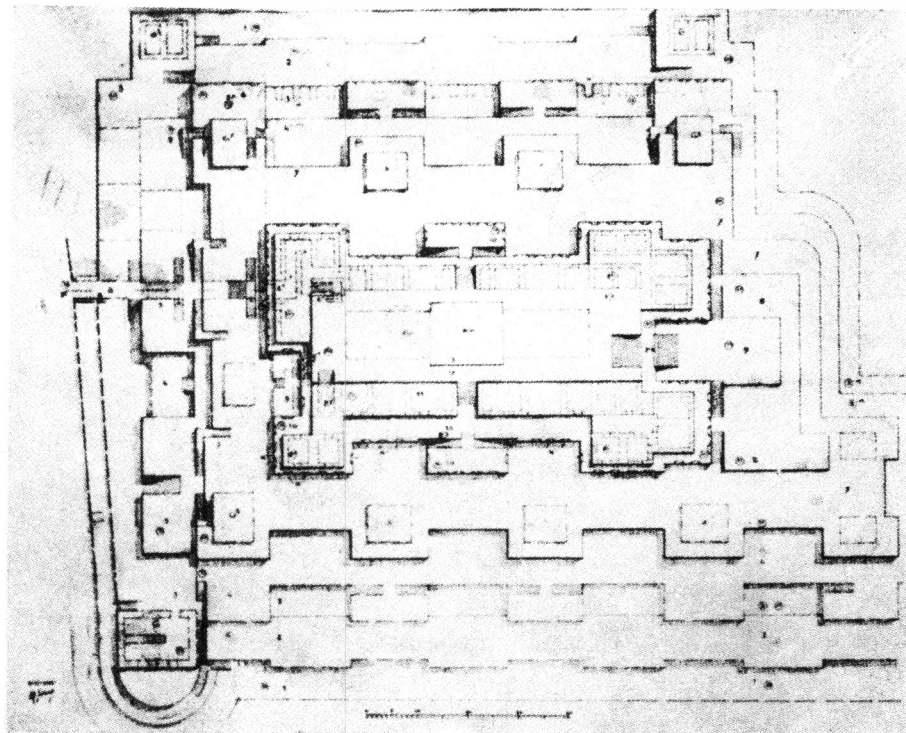
۲- نقشه حفره‌های NI



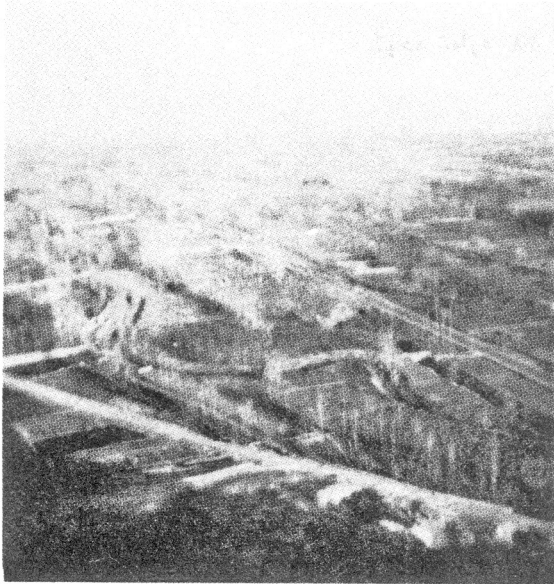
۴- قطعات خمره‌های سفالین



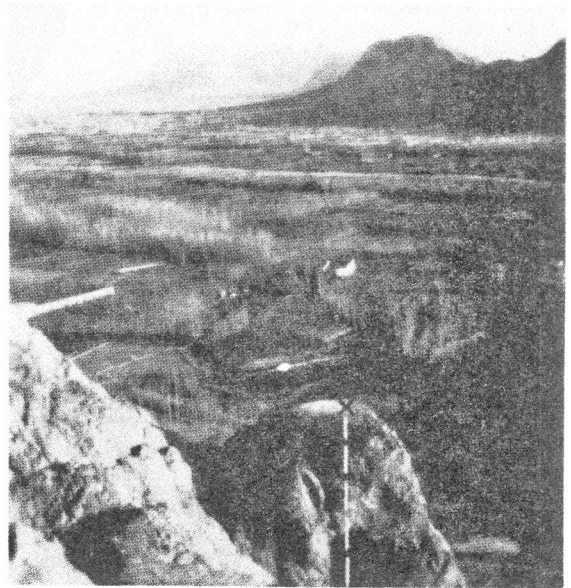
۱- نقشه عمومی محوطه (بخشهای فوقانی ارائه شده‌اند)



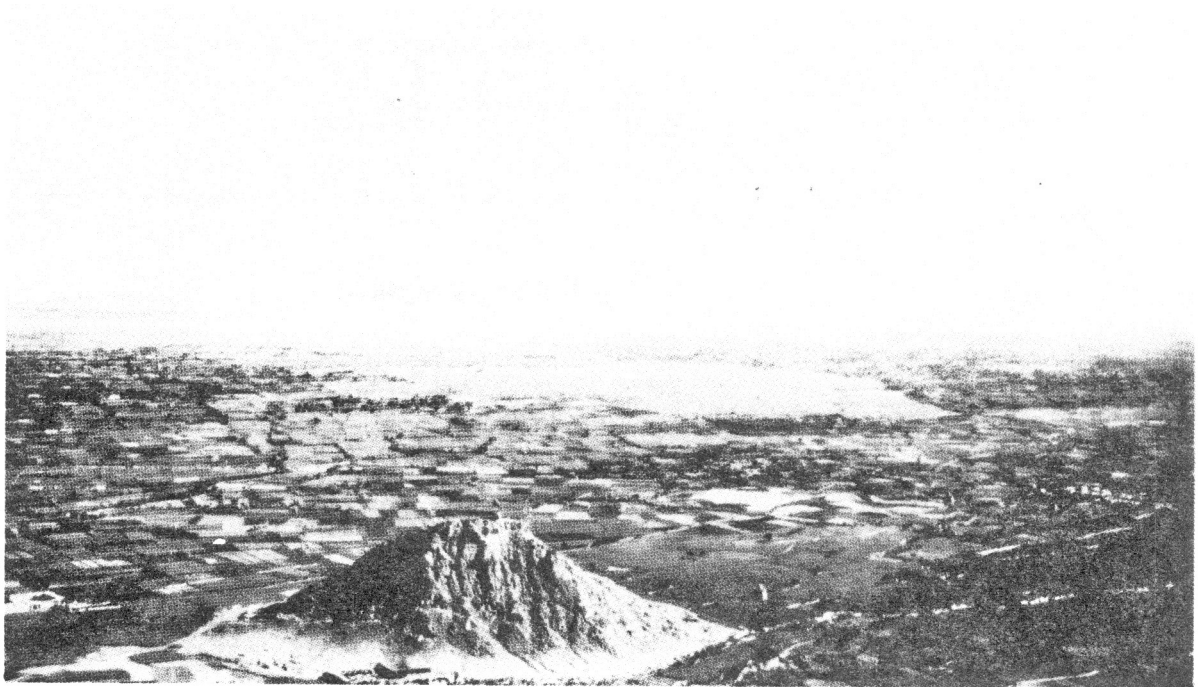
۲- نقشه بازسازی شده تاسیسات تپه.



۱- خندق حصارآبادی (در F) از دید شرقی

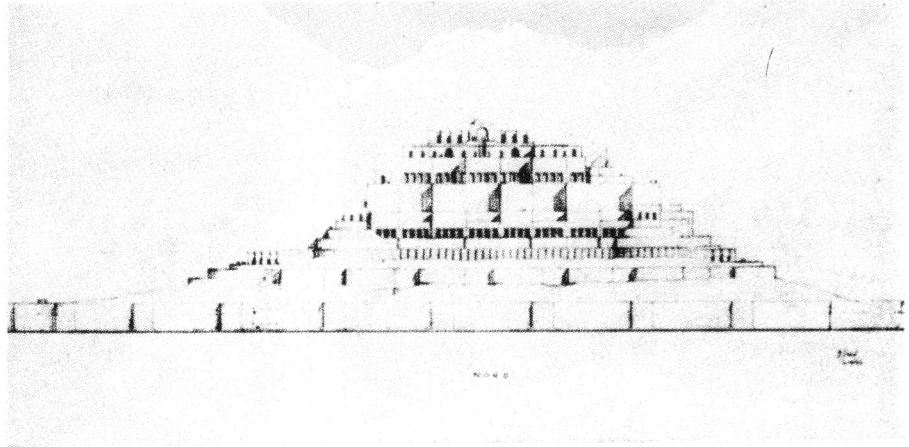


۲- خندق حصارآبادی (در F) . در نقطه RP ، سکوب
(تراز ۶۲ متر) از دید جنوب شرقی .



۳- منظره هوایی محوطه از دید جنوب غربی .

لوحة شماره ۱۸

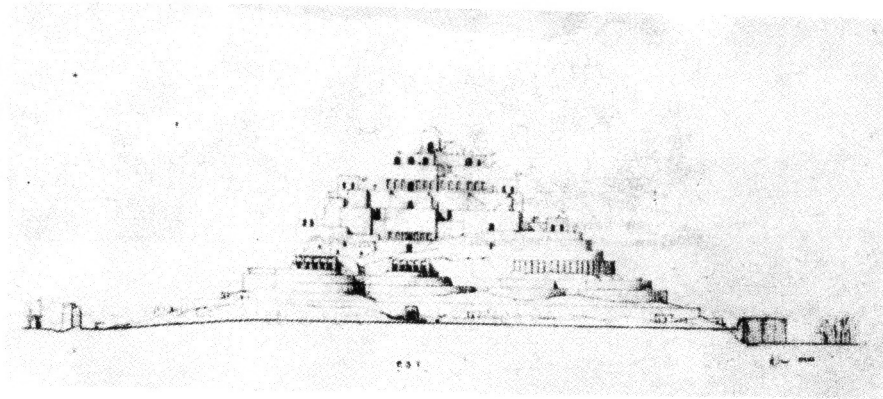


۱- نمای شمالی (بازسازی)

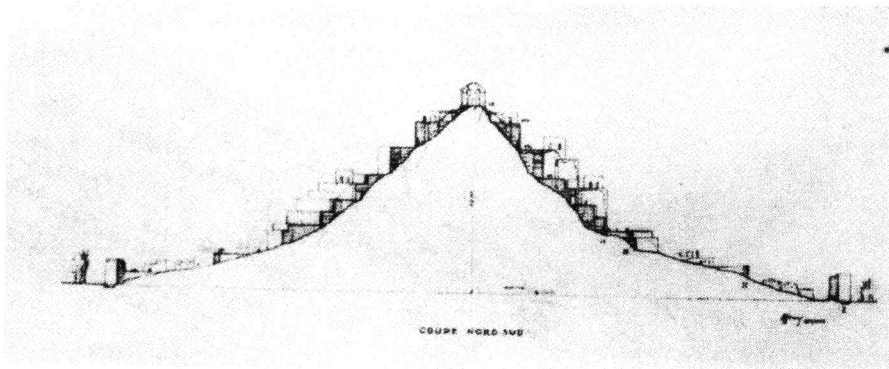


۲- نمای جنوبی (بازسازی)

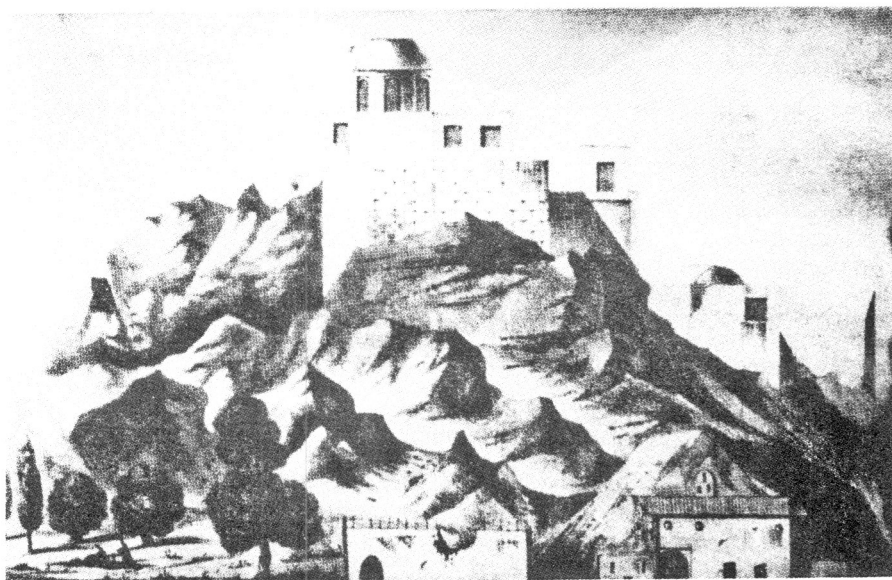
لوحة شماره ۱۹



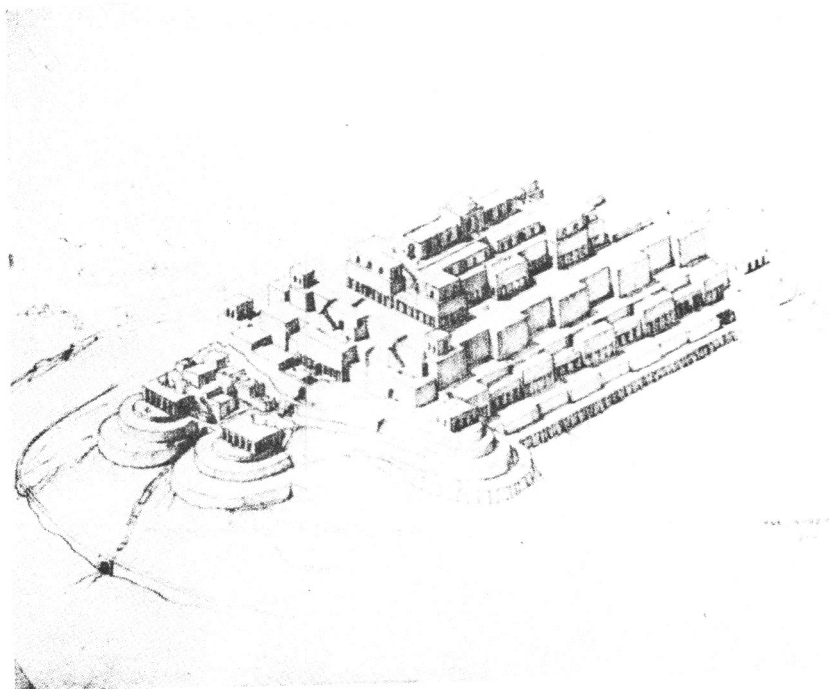
۱- نمای شرقی (بازسازی)



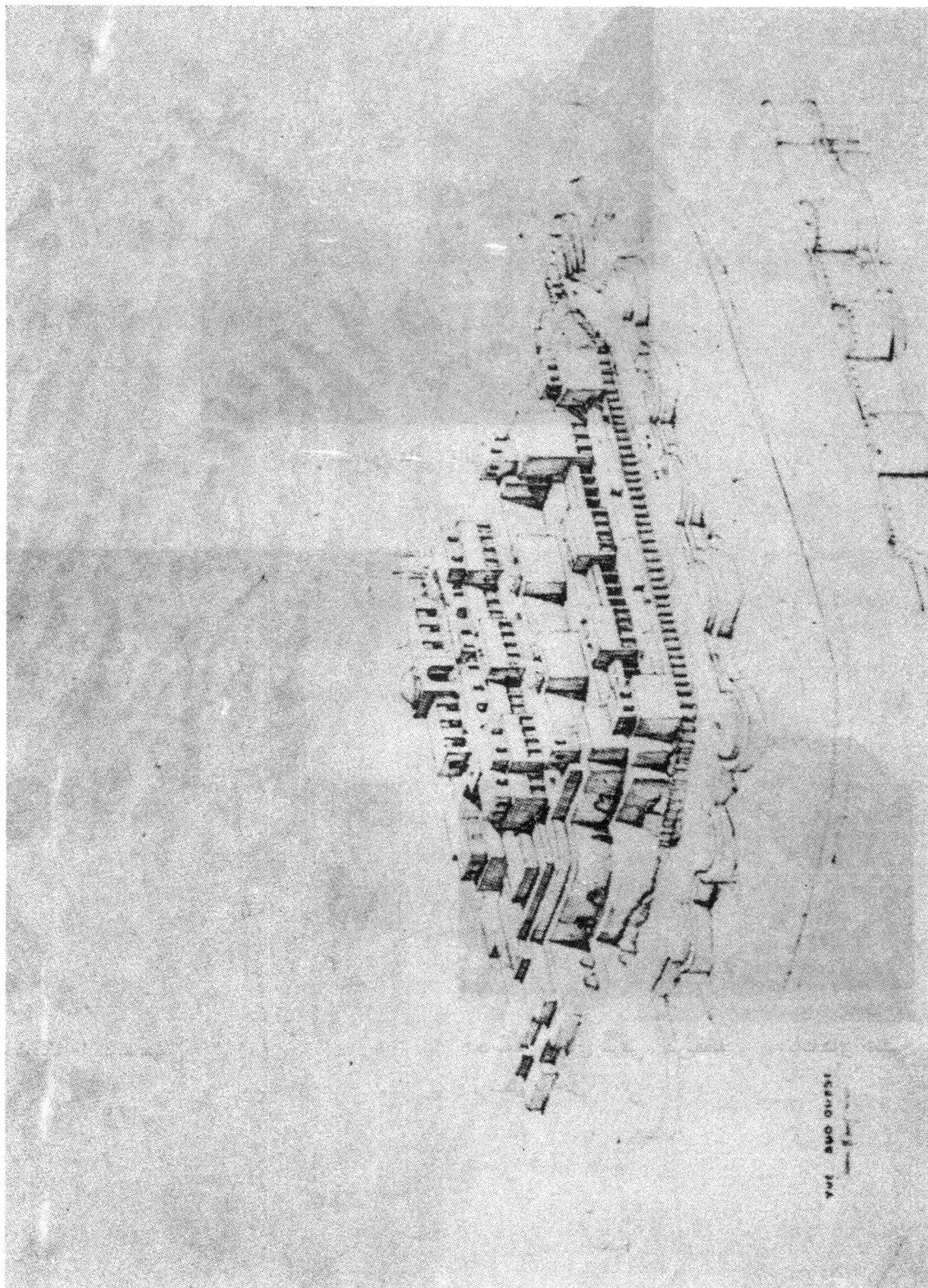
۲- برش شمالی - جنوبی تپه



۱- نمای شرقی، برپایه گراووری مربوط به سده نوزدهم



۲- منظر آکسونومتريك شمال شرقی .

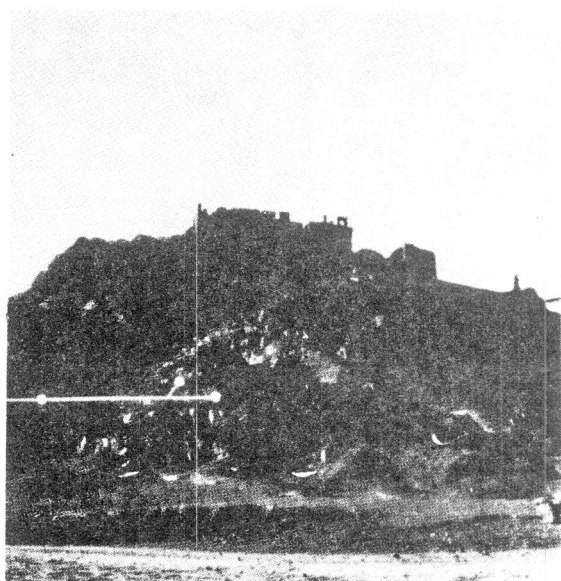


لوحة شماره ۲۱

منظرا کسونومتريک ، ازديد جنوب غربی (بازسازی) .



۱- دیوارهای شمالی صفه ۷.



۲- منظر ورودی شرقی . درنقطه پایدهای طبلی
در شکل مدخل



۳- برج کوشک ، از دید غربی .